



یادداشت‌های هفته

عمید تقوایی

ممنوعیت برقع در مراکش

کارگران هیکو رو در رو با باتوم بدستان

تحریم فوتبال ایران

بخاطر اعدام در استادیومها

رفسنجانی با کدام جناح بود؟

صفحه ۵

کارگران پلی اکریل بازهم در

خیابانهای اصفهان راهپیمایی کردند

صفحه ۱۳

اعتراض اپراتورها و کارگران صنعت

برق نتیجه داد.

مجلس حکومت یکسان سازی حقوق و

مزایا را تصویب کرد

محمد شکوهی

صفحه ۳

لیست کمک مالی

به کنگره دهم حزب

صفحه ۱۴

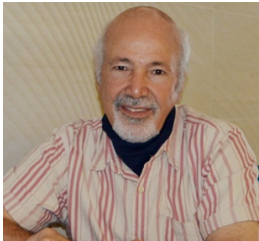
پیامدهای مرگ رفسنجانی

مصاحبه تلویزیون کانال جدید با حمید تقوایی

صفحه ۲

مراسم دفن رفسنجانی:

نمایش تشیت حکومت



کازم نیکخواه

اسلامی پس از مرگ خمینی قریب سی سال پیش بود. اما این نمایش، بهیچ وجه نتوانست به نمایش قدرت حکومت تبدیل شود. کاملاً برعکس همه گزارشها پر بود از درد سرها و "حاشیه‌های" این تجمع و درگیریها و اصطکاکهایی که بین جناحها صورت گرفت و قابل مخفی کردن نبود. حقیقت اینست که مرگ رفسنجانی همه جناحهای متخاصم ملی اسلامی را گرد هم آورد تا

مراسم خاکسپاری رفسنجانی بنا به گزارشها این هفته جمعیت بزرگی را گرد هم آورد. برخی گزارشها از حضور بیش از دو میلیون نفر در مراسم تدفین رفسنجانی سخن میگویند. برخی این آمار را اغراق آمیز میدانند و آنرا بسیار کمتر برآورد کرده اند. اما هرچه باشد این بزرگترین تجمع دولتی در جمهوری

تشیت عمیق و مهلك و آشتی ناپذیر خود را به نمایش بگذارند. این

صفحه ۳

کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر

صفحه ۶

درباره زن در جمهوری اسلامی

میژگرد کیوان جاوید با شهلا دانشفرو فریده آرمان در کانال جدید

صفحه ۴

آزار جنسی زنان در تشییع جنازه

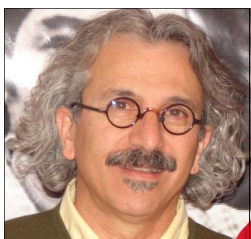
هاشمی رفسنجانی یک سرکوب سازمانیافته بود!

صفحه ۱۱

شیرین شمس

انتخابات آمریکا، جنگ سایبری،

جلوه ای از مصافهای آتی



علی جوادی

انتخاباتی این دوره در آمریکا بدون تردید با دورانی از کشمکشها و جدالهای جدید همراه است. دوره ای که يك مشخصه ان مصافها و کشمکشهای پیچیده تر و خطرناک تری است. یکی از نقاط تلاقی در دوران جدید جنگ سایبری و پی آمدهای آن است. چگونه؟

هیات حاکمه کنونی آمریکا مدعی است که سرنوشت این دوره انتخابات به نوعی تحت تاثیر "حملات

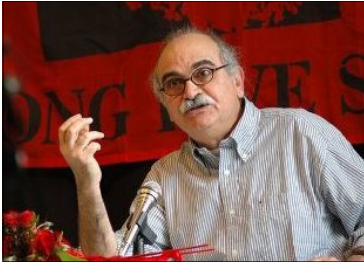
انتخابات ریاست جمهوری آمریکا با انتخاب دانالد ترامپ، به پایان جنجالی خود رسید. در عین حال که هیات حاکمه جدید خود را برای تغییر و دست به دست شدن قدرت سیاسی آماده میکند، در همان حال جامعه نیز برای مقابله با چالشهای جدید در دوران هیات حاکمه جدید آماده میشود. پایان دوره لجنزار

سایبری" دولت روسیه و ویکی لیکس قرار داشت. اطلاعات و مدارک داخلی و درونی يك کانیدنا

صفحه ۱۴

پیامدهای مرگ رفسنجانی

مصاحبه تلویزیون کانال جدید با حمید تقوایی



روز یکشنبه ۱۹ دی ماه خبر غیر منتظره مرگ رفسنجانی انتشار یافت. رفسنجانی که بود؟ رفسنجانی چه کرد؟ بعد از مرگ رفسنجانی صفتبندی های داخلی حکومت به چه سمت و سویی می‌رود؟ در این رابطه حمید تقوایی به سوالات ما پاسخ می‌دهد.

سیما بهاری: اجازه بدهید با این سؤال شروع کنیم که رفسنجانی که بود و چه کرد؟

حمید تقوایی: رفسنجانی معمار جمهوری اسلامی بود. یکی از شخصیت‌های اصلی بود که از همان روز اول در روی کار آوردن و حفظ سلطه حکومتی که با کشتار و زندان و شکنجه خودش را سر پا نگهداشته نقش اساسی ایفا کرد. در سرکوبها و کشتار سال شصت و در همه جنایاتی که تا امروز ادامه دارد رفسنجانی نقش کلیدی داشته است. او در دوره جنگ ایران و عراق فرماندهی نیروهای نظامی جمهوری اسلامی و همه جنایات جنگی که جمهوری اسلامی مرتکب شد را به عهده داشت، مدت هشت سال رئیس جمهور بود، ریاست مجلس اسلامی را به عهده داشت، عضو شورای امنیت و مسئول مجمع تشخیص مصلحت نظام بود، ترور مخالفین در خارج کشور، در داخل کشور، اعدامهای جمعی و سرکوبها و دستگیری‌ها همه یا به دستور مستقیم رفسنجانی و یا در زمانی که وی پستهای کلیدی داشته صورت گرفته است. رفسنجانی نه تنها در حفظ نظام سرکوب و کشتار جمهوری اسلامی نقش تعیین کننده ای داشت بلکه مسئول و آمر مستقیم بسیاری از جنایتهای این حکومت بود. بعنوان نمونه در دادگاه بررسی ترور در رستوران میکونوس در آلمان ایشان رسماً محکوم شد و یا در بمب گذاری در آرژانتین هم رفسنجانی در کنار

ولایتی و فلاحیان و چند تن دیگر از مقامات حکومت متهم درجه اول بود و محکوم شد. رفسنجانی در سطح بین المللی پرونده قطوری دارد و رسماً بعنوان يك جانی شناخته می‌شود. در خود ایران هم به طریق اولی از قتل‌های زنجیره ای تا جنایاتی که در دوره جنگ اتفاق افتاد و در کلیه سرکوبها و دستگیری‌ها و اعدامها ردپای رفسنجانی عیان است. به نظر من يك مظهر و نماد جنایت جمهوری اسلامی رفسنجانی است. اینکه در دوره آخر عمرش اختلاف نظرهایی به خامنه ای پیدا کرد مساله دیگری است که امیدوارم در این مصاحبه به آن بپردازیم. این اختلافات درون حکومتی در این حقیقت تغییری نمی‌دهد که رفسنجانی در برپایی این بساط فوق ارتجاعی و ماشین سرکوب جمهوری اسلامی نقش اساسی ای داشته است.

سیما بهاری: قبل از اینکه به مساله اختلافات رفسنجانی و خامنه‌ای بپردازیم اجازه بدهید این سؤال را مطرح بکنم که روز سه شنبه بمناسبت مرگ رفسنجانی روز عزای عمومی اعلام شد و مردم زیادی هم در دانشگاه تهران تجمع کرده بودند. آیا تجمع مردم بخاطر همسویی رفسنجانی با مردم است؟ **حمید تقوایی:** هیچیک از مقامات جمهوری اسلامی با مردم همسو نیست. کسی که با مردم همسو است باید برای رهائی مردم از شر کل این نظام تلاش کند. بنابراین نه تنها رفسنجانی بلکه باصطلاح "اصلاح طلبان" دوآتشه تری مثل کروبی و موسوی را از هیچ نظر نمیتوان همسو با مردم دانست. اینها اگر خودشان را در لباس اصلاح طلبی پوشانده اند برای حفظ حکومت و کل نظام است و بارها صریحاً این را اعلام کرده اند. دعوای جناحی در حکومت

بر سر اینست که از کدام راه و با چه سیاستی میشود این بساط کشتار و چپاول را سرپا نگهداشت. از خاتمی و موسوی تا رفسنجانی همیشه نگرانی و هشدارشان به جناح اصولگرا این بوده که این ره که شما می‌روید به سرنگونی حکومت منجر میشود، در جامعه طوفان بپا می‌شود، بقول اصولگرایان "فته" بر پا میشود، یعنی مردم بخوابانها میریزند و سرنگونمان میکنند. دعوای بین جناحها بر سر جلوگیری از این "خطر" است. یکی می‌گوید از این راه باید رفت و دیگری می‌گوید از آن راه.

همه دارو دسته های حکومتی، از رفسنجانی تا همه کسانی که به خودشان می‌گویند اصلاح طلب در ماشین کشتار جمهوری اسلامی نقش اساسی ای داشته اند. خیلی از کسانی که امروز "لیبرال" و "اصلاح طلب" شده اند جزء مسئولین اصلی سپاه و بسیج و وزارت اطلاعات و ارگانهای پلیسی و امنیتی سرکوبگر حکومت بوده اند. این "اصلاح طلبی" را اعتراضات و ناراضی عمیق مردم به حکومتی ها تحمیل کرده است. لقب اصلاح طلب را به هیچ معنایی نمیتوان به اینها الصاق کرد. اساساً اصلاحی در کار نیست. هیچکدامشان هیچ اصلاحی در جامعه و در وضعیت مردم را حتی وعده نداده اند. آنچه "اصلاح طلبی" نامیده میشود در واقع مخالفت و یا بعبارت دقیق تر عدم تبعیت تمام و کمال از خامنه ای است. در دوره زمامداری اولین اصلاح طلب که خاتمی باشد قتل‌های زنجیره ای اتفاق افتاد. در دوره جناب روحانی که ظاهراً اصلاح طلب دوم است تعداد اعدامها رکورد شکست. معمولاً این نوع اصلاح طلبان روی کار می آیند و کشتارها را به گردن جناح اصولگرا میاندازند. این يك نوع

تقسیم کار غیر رسمی و دفاکتو بین جناحهای حکومتی است. می‌زنند و میکشند و بعد مسئول دولت و ماشین اجرائی حکومت می‌گویند تقصیر من نیست، تقصیر جناح مخالف است. در عین حال همه شان میدانند که بدون سرکوب يك روز هم در قدرت باقی نخواهند ماند. به این بازی می‌گویند اصلاح طلبی! تازه رفسنجانی حتی به همین معنی هم هیچوقت اصلاح طلب نبوده است. بلکه تنها در دوران آخر زندگیش با "اصلاح طلبان" همسو شده بود.

رفسنجانی در حکومت اساساً نقش وزنه تعادل و ایجاد توازن بین جناحها را ایفا میکرد و پا در هر دو جناح داشت. زمانی بیشتر علیه این بود و زمانی علیه آن. اما در هر حال بخاطر ثقلی که در حکومت داشت، بعنوان عامل تعادل و بالانس نظام عمل میکرد. او هم با این جناح بود و هم با آن جناح و اصلاً نقش و کارکردش در حکومت همین بود. بیهوده نیست که به سمت رئیس شورای تشخیص مصلحت نظام تعیین شده بود. او میدانست چطور این نقش را ایفا کند و چطور سنگ تعادلی در رابطه بین جناحهای حکومتی باشد. در به ولایت رساندن خامنه ای بعد از مرگ خمینی نقش تعیین کننده ای بازی کرد و همیشه رابطه نزدیکی با وی داشت. از طرف دیگر طرفدار تعامل با غرب بود و از روحانی و دولت او حمایت میکرد. ولی تا آنجا که به رابطه او با مردم مربوط میشود مردم او را "رفسنجانی" لقب داده بودند. مردم او را بدرست يك "جانی رسمی" میشناختند.

سیما بهاری: با توجه به توضیحاتی که دادید آیا نمیشود گفت که رفسنجانی حداقل در ده سال آخر حیاتش میخواست خود را طرفدار مردم جا بزند و نشان بدهد که حداقل مشکلات مردم را درک

میکند؟ **حمید تقوایی:** همانطور که گفتم شما چنین چیزی را در سیاستهای رفسنجانی نمی بینید. حتی خاتمی و روحانی هم که "اصلاح طلب" با سابقه تر و منسجم تری قلمداد میشوند به نفع مردم چه گفته اند؟ اینها حتی در هر مورد مخالفت خوانی و فاصله گرفتن از جناح اصولگرا فراموش نمیکنند که به خامنه ای و اصل ولایت فقیه قسم بخورند. نظام ولایت فقیه و رهبری خامنه ای و حفظ این سیستم هدف و جزء مفروضات همه اینهاست.

ببینید اصلاح طلبی معنی مشخصی دارد. شما نمیتوانید "اصلاح طلب" باشید و يك ویلانگوس که از وضعیت موجود ناراضی بوده و یا سکولاریسم را تبلیغ میکرده است در زمان زمامداری شما زیر شکنجه کشته بشود. در تمامی وعده ها و تبلیغات اینها اثری از دفاع از حداقل آزادیها مشاهده نمیکنید. در عوض تا بخواهید بر این تاکید میکنند که باید اسلامی باشید و مقدسات و قوانین اسلامی را رعایت کنید و غیره. کسی که پایبند به قوانین اسلامی و قصاص و غیره باشد جزئی از همین ماشین کشتار است. بنابراین من این را در هیچ سطحی و از پایه قبول ندارم که گویا جناحی از جناح دیگر نزدیک تر به مردم است و یا همسو تر با مردم است. میتوان گفت جناحی عوامفریب تر است، دغلکارتر است و یا فرصت طلب تر و اپورتونیست تر است. (در مقایسه با جناح دیگر که شمشیر را از رو بسته و صریح تر و عریان تر کشتار و سرکوب میکند.) ولی صفاتی مثل اصلاح طلب حتی با مسامحه و نازل ترین تعبیر از سر مقامات حکومتی زیاد است. بخصوص باید به یاد داشت که همه کسانی که امروز

مراسم دفن رفسنجانی: نمایش تشییع حکومت

از صفحه ۱

جمعیته بود بشدت متفرق و تشنه خون یکدیگر که هرکدام به دلیلی در این مراسم شرکت کرده بودند و حتی در خود این مراسم خصومت و نزاع و نفرت خود از یکدیگر را نمیتوانستند پنهان کنند.

ضعف انجام داده است. نکته جالب اینست که برخی دوخردیها بعدا افشا کردند و شکوه کردند که او در ادای نماز کم فروشی کرده است و یک بند از نماز معمولی میت در سنت تشییع را که در آن میگوید "خدایا من از او جز نیکی ندیده ام" را حذف کرده و بجایش "خدایا او را ببخش" را قرار داده است!

مراسم تدفین رفسنجانی که یک مراسم رسمی و دولتی بود، به درگیریها و شعاردهانههای متعددی همراه شد. تلویزیون دولتی ناچار شد صدای جمعیت را بارها سانسور کند و بجایش دعا و موزیک عزا بگذارد. طرفداران کروی و موسوی فرصتی دوباره یافته بودند که رفع حصر زعمای خود را طلب کنند. آن بخش از جمعیت سرنگونی طلب شرکت کننده هم شعارهای خود را برای آزادی زندانیان سیاسی میدادند. شعارهایی مثل آزادی زندانیان سیاسی و آزادی آرش صادقی و نترسید ترسید ما همه با هم هستیم و امثال اینها شعارهای این

بخش از جمعیت است. شعاردهانهها برای صدا و سیمای حکومت دردرساز شده بود و ناچار شدند در پخش مراسم صدای جمعیت را قطع کنند. یعنی حکومت ناچار شد مراسم رسمی دولتی را سانسور کند. حتی حسن خمینی نوه خمینی امکان و احتمالا اجازه شرکت در مراسم یادبود رفسنجانی در دانشگاه را پیدا نکرد ولی گویا توانست هرطور شده خود را به سر قبر رفسنجانی برساند. خاتمی رئیس جمهور سابق حکومت حتی اجازه حضور نیافت و در مراسم حکومتی ای که همه جناحها حضور داشتند دیده نشد. طرفدارانش رفع ممنوعالتصویری او را فریاد میزدند و با پاسداران درگیر شدند. از فرزندان رفسنجانی یکی در زندان بود و برای شرکت در مراسم تدفین پدرش مرخصی گرفت، و دخترش فاتزه

و کشتار مخالفین و شریف ترین افراد جامعه.

رفسنجانی قبل از اینکه این یا آن جناح را نمایندگی کند، مظهر و نماد جنایات کل رژیم و تک تک سران جمهوری اسلامی از هر دو جناح بود.

حکومت اسلامی بود و نقش تعیین کننده ای در کل حیات و جنایات و چپاولهای این حکومت داشت. اما همه میدانند که او مغضوب خامنه ای بود و اینکه به حصر و زندان و دردهای جلی تری نیفتاد تنها با یک بند بازی خطرناک در میان جناحهای حکومت برایش ممکن شد. بقای او به مویی بند بود. نکته مهم اینست که بدانیم که او آخرین رشته اتصال جناحهای متخاصم حکومتی و ملی اسلامی ها بود. او با زحمت بسیار توانست تا آخر خود را هم به جناح خامنه ای و دستجات مختلف "اصولگرایان"، هم به طرفداران روحانی و "اعتدال گرایان"، و هم به بقایای طرفداران خاتمی و اصلاح طلبان دولتی، و به کل مهره های درشت حکومتی آویزان نگه دارد. این خاصیت رفسنجانی که هزینه هایی هم برایش داشت باعث شد که با مرگ او تمام جک و جانوران قدیم و جدید ملی اسلامی ها چه آنها که در قدرتند و چه آنها که مغضوبند از خانه بیرون ریختند و بر سر قبرش جمع شدند. حتی بخشهایی از مردم سرنگونی طلب که از رفسنجانی و حکومتش عمیقاً منزجر هستند نیز بروال معمول به امید دست دست یابی به فرصتی برای شعار دادن علیه کل حکومت در مراسم تدفین رفسنجانی شرکت کردند. اما مراسم تدفین رفسنجانی چگونه پیش رفت؟

خامنه ای نماز میت را بجا آورد. اما با مناسباتی که میان آنها بود این نقش را قطعاً با اکره تمام و از سر

رفسنجانی با کدام جناح...

از صفحه ۵

در جنایت علیه مردم است. این کشمکش قبل از هر چیز به مردم یادآوری میکند که دارو دسته های حکومتی سر و ته یک کریاسند و پرونده تک تکشان مملو است از قتل

رفسنجانی نیز بطور اتفاقی در این مقطع در زندان نبود. اما نفس حضور آنها در کنار سران حکومت مایه ناراحتی و درد سر بود که مخفی کردن آن برای حکومتی ها و برای خود آنها ساده نبود. از دو خردادی ها و طرفداران خاتمی بجز خود او که غایب بود، برخی دیگر مثل بهزاد نبوی سالها جرات نکرده بودند در انتظار ظاهر شوند و در این مراسم نیز تحت کنترل و محدودیت بودند.

دستگاههای مخابراتی حکومت از ترس ایجاد اغتشاش و درگیری، سیستم تلفن همراه را مختل کرده بودند تا امکان تماس با رسانه های غیر دولتی وجود نداشته باشد. اما بعدا دلیل قطع سیستم تلفن همراه را مشکلات فنی اعلام کردند. بطور خلاصه مراسم تدفین رفسنجانی به مردم این پیام را داد که وضعیت حکومت بشدت شکننده است و این جماعت خیلی زودتر از آنکه تصورش میروند دوباره به جان یکدیگر خواهند افتاد.

اعتراضات چپ تر شده اند

همینجا لازم به یادآوری و تاکید است که هرچه حکومت متشتت تر شده، مردم متحذرت شده اند. این رویدادی مربوط به امروز یا مرتبط با تشییع در مرگ رفسنجانی نیست. جنبش اعتراضی طی سالهای اخیر پیشرفتهای زیادی داشته است و پیوسته عمیق تر و طبقاتی تر و حتی سوسیالیستی تر شده است. بخشهای مختلف مردم یعنی کارگران و معلمان و دانشجویان و پرستاران در پیوند و همبستگی با هم مبارزه میکنند.

اعتراضات یک سال گذشته را هرکس مرور کند متوجه این همبستگی گسترده و انعکاس آن در حرکتها و شعارها و خواستهای کارگران و معلمان و دانشجویان خواهد شد. شعارها و خواستهای کارگران و مردم دیگر به سرنگونی حکومت محدود نمیشود بلکه جنبشهای متنوعی در دفاع از خواستهای پایه ای و انسانی دارد شکل میگیرند. خواست رفع تبعیضات اقتصادی، اعتراض به تبعیضات اجتماعی و سیاسی، اعتراض به فقر، اعتراض به ازدواج کودکان، اعتراض به وضعیت کارتون

خوابی، اعتراض به نابودی محیط زیست، دفاع از زندانیان سیاسی، دفاع از حقوق کودکان، اعتراض به کار کودکان، دفاع از منزلت بازنشستگان، و حتی جنبش اعتراض به جاده های نا امن و جنبش دفاع از حیوانات در برابر حکومت، این ها همه نشان میدهند که همانقدر که حکومت به قهقرا میروند، جامعه روشن تر و مدرن تر و شفاف تر و ریشه ای تر جلو میروند و خواستهای انسانی را طلب میکند. این فضا نه فقط تشییع و تفرقه را در صفوف حکومت عمیق تر نموده، بلکه فشار سنگینی بر جریانات راست گذاشته است. گسترش شکاف و اختلاف در میان جریانات راست و سلطنت طلب و اینکه اینها مجبور میشوند بیشتر با ماسک حقوق بشری خود را معرفی کنند، انعکاس روند پیشرو و چپ جامعه ایران است.

در این فضا نیروهای چپ و کارگری باید رسالت تاریخی خود را بیش از پیش باز شناسند و مصمم تر برای پاسخگویی به نیازهای امروز جنبش اجتماعی تلاش کنند.

اعتراض اپراتورها و کارگران صنعت برق نتیجه داد.

مجلس حکومت یکسان سازی حقوق و مزایا را تصویب کرد

محمد شکوهی

جریان بررسی لایحه برنامه ششم توسعه یکسان سازی حقوق و مزایای اپراتورهای پستهای فشار قوی برق به تصویب رسید. اعتراضات کارگران و کارکنان و اپراتورهای صنعت برق حکومت را مجبور به عقب نشینی و تن دادن به خواست برحق کارگران کرده است.

زنده باد مبارزات متحد و سراسری کارگران و اپراتورهای برق.

۲۳ دیماه ۱۳۹۵ برابری با ۱۲ ژانویه ۲۰۱۷

میگیرند بیش از ۷ تجمع بزرگ کارگری در طول این مدت با شرکت صدها نفر از سراسر کشور در تهران برگزار کردند. خواستهای اصلی کارگران یکسان سازی حقوق و مزایا و دائمی کردن قراردادهای کاری بود. در چند ماه گذشته مجلس هم ناچار شد وارد موضوع این اعتراضات بشود. بعد از ماهها اعتراض و مبارزه، مجلس رژیم امروز پنجشنبه ۲۳ دیماه موضوع خواست کارگران را در دستور خود قرارداد. و بر اساس اخبار رسانه های حکومتی، در

اعتراض و مبارزه اپراتورها و کارگران برق نتیجه داد. مجلس حکومت امروز ناچار شدند خواستهای کارگران و اپراتورهای برق را در دستور بگذارد. بر اساس گزارشات رسانه های حکومتی "مجلس، طرح "یکسان سازی حقوق و مزایای" کارکنان برق را تصویب کرده است. کارگران و کارکنان صنعت برق در یک سال گذشته اعتراضات گسترده ای را برای یکسان سازی حقوق و مزایا و تبدیل قراردادهای موقت به دائم آغاز کرده اند. وزارت نیرو، ارگانها و نهادهای حکومتی ماهها در برابر اعتراضات و مطالبات کارگران سکوت کرده بودند. از اواسط امسال صدها کارگر به نمایندگی از بخش های مختلف این بخش از صنعت، تصمیم به اعتراضات سراسری و رفتن به تهران



درباره زن در جمهوری اسلامی

میزگرد کیوان جاوید با شهلا دانشفرو فریده آرمان در کانال جدید



حکومتی بارها به شکستشان در این عرصه اذعان کرده اند. و این خود به یک موضوع نزاع در درون حکومت تبدیل شده است و حکومتیان آنچنان عقب رانده شده اند که در میانشان حتی بحث بر سر اینست که اصلا شاید اجباری کردن حجاب به نفع نظام نباشد. اما بالاخره این جمهوری اسلامی است با قوانین ارتجاعی اسلامی و ضد زن. در این حکومت زن منشاء فساد در جامعه است. زن ملک مرد است. زن برده جنسی است و معلوم است طرهایش در قبال زنان نیز از همین دست است. این حکومت تعرضش به جامعه تمامی ندارد. و این موضوع فقط تعرض به زنان نیست. تعرض به کل جامعه است. و هر روز می بینید که این رژیم با یک تعرض جدید جلو می آید. اما همانطور که شما هم اشاره کردید، در مقابل این وحشیگری ها اعتراض و مبارزه است. یک نمونه اش جنبش پایان کارتن خوابی و در دفاع از حق معیشت این بخش از مردم است. که تبدیل به دیوارهای مهربانی شد. تبدیل به کارزارهای همیاری شد. گفتمان های وسیعی ای هم حول این موضوع به راه افتاده است. بحث عقیم کردن زنان کارتن خواب را معاون امور زنان دولت روحانی شیندخت ملاوردی اول بار پیش کشیده است، و بدنبال آن موجی از اعتراض به راه افتاده و آنچنان جنجالی به پا کرد که از میان خودشان دارند میگویند که این موضوع منتفی است، اجرایی نخواهد شد و غیره، و در عین حال

وقتی سر کار آمد، خمینی وعده هایش این بود که همه را صاحب خانه خواهند کرد، الان خودشان آمار ۲۰ هزار بی خانمان را میدهند. ضمن اینکه میخواهند به بدن زنان کارتن خواب نیز تعرض کنند. به اینها باید گفت یعنی چه؟ مگر با حیوان طرف هستید؟ صحبت بر سر زندگی و حرمت این انسانهاست. باید این موضوع را وسیعا افشاء و رسانه ای کرد و در برابر چنین مزخرفاتی ایستاد.

کیوان جاوید: چطور میشود که در یک سیستم یک دولت چنین حرفهایی را بزند؟ آیا این نشان میدهد که جامعه آنقدر پسرقت کرده است. مردم آنقدر خواستها و انتظاراتشان از دولت کم است و آنقدر حکومت وحشی است که با یک مردم خاموش میتواند اینطور حرف بزند؟

شهلا دانشفرو: اصلا اینطور نیست. همینکه این موضوعات به سطح رسانه های کشیده میشود و اینکه سر چنین موضوعاتی اینطور به جان یکدیگر می افتند و مجبور میشوند در مورد این موضوعات صحبت کنند، نشان دهنده اینست که جامعه ساکت نیست. مردم مدعی هستند. و آنچه در جامعه می بینید نشانگر وجود یک جنبش قوی علیه تبعیض علیه زن که در عرصه های مختلفی در مقابل تعرضات حکومت اسلامی در جنگ و جدال است. از جمله یک قلم بارز آن جنگ بر سر حجاب و برداشتن حجاب ها در کوچه و خیابان است. و مقامات مختلف

روشن است که مردم این بربریت را قبول نمیکند. اولین نکته اینست که دولت در قبال مردم این جامعه و زندگی و معیشت زنان و انسانهایی که به ناگزیر به کارتن خوابی کشیده شده اند، مسئول است. طرح عقیم سازی زنان کارتن خواب، یک جنایت آشکار در قبال زنان است. و بطور واقعی سیاستهایی که این حکومت آپارتاید جنسی در قبال زنان به پیش میبرد، دیگر با عناوینی چون ستمکشی زن، تبعیض علیه زن و غیره قابل وصف نیست. بلکه ابعاد آشکار جنایتکارانه ای دارد. این یک فاشیسم آشکار است. با چنین قانونی میشود جمهوری اسلامی را در سطح بین المللی مورد محاکمه قرار داد. با همین یک مورد معین "عقیم سازی زنان کارتن خواب" باید دنیا را روی سرمان بگذاریم. هر کس که این خبر تکاندننده را میشود، به شدت به خشم می آید.

کیوان جاوید: فریده آرمان شما روی این موضوع نکته ای دارید؟
فریده آرمان: انسان با خواندن این خبر حقیقتا شوکه میشود. چه قدر توهین؟ چه قدر تحقیر؟ سیاوش شهریور معاون استاندار تهران در توجیهاتی که برای اجرایی کردن این قانون جنایتکارانه می آورد بیشمارانه زنان را به ماشین جوجه کشی شباهت داده و ادعا میکند که این زنان، نوزادان خود را میفروشند. اینها در صحبت هایشان مسئولیت خود در قبال جامعه را کاملا نادیده میگیرند. در حالیکه اگر این زنان خانه ندارند. دولت مسئول است. اگر این زنان به جایی میرسند که بچه هایشان را به فروش میرسانند، دولت مسئول است. این بیشماران این وضعیت را می بینند و به خودشان نگاه نمیکنند که جامعه را به چه قهقریایی کشانده اند. و با بیشمرمی از عقیم کردن زنان کارتن خواب سخن میگویند. جمهوری اسلامی

کارتن خواب؟ این دیگر چه قانونی است؟ دلیشان برای این کار چیست و از کجا آمده است؟

شهلا دانشفرو: این موضوع یک نمونه بارزی از عملکرد وحشیانه یک رژیم آپارتاید جنسی علیه زنان و علیه کل مردم است. من سعی میکنم آنرا توضیح دهم. ببینید کارتن خواب کیست؟ کارتن خواب مردم بیکار و بی تامینند. کارتن خواب کارگر و بخش عظیمی از مردمی هستند که دستمزدهای چند بار زیر خط فقر میگیرند، کارتن خواب دختران فراری از خشونت های خانوادگی و فشار سنتهای عقب مانده ارتجاعی است که حکومت اسلامی حامی این عقب ماندگی هاست، کارتن خواب مردم فقیری هستند که امکان تامین مسکن و مایوی برای خود ندارند، کارتن خواب نتیجه سی و چند سال حاکمیت این حکومت است که مردم را آنچنان به فقر و فلاکت کشانده است که حتی سرپناهی برای زندگی ندارند و کارتن خواب شده اند.

جمهوری اسلامی به جای کار، به جای مسکن، به جای درمان و تحصیل رایگان، به جای حرمت گذاشتن برای انسانها، به جای به رسمیت شناختن حقوق و آزادی های پایه ای جامعه و با زیر پا گذاشتن حقوق زنان در تمام عرصه های زندگی، به سیاست های جنایتکارانه ای چون عقیم سازی زنان کارتن خواب که تعرضی به بدن و جان انسانهاست روی می آورد. این اوج توحش و بربریت این حکومت ارتجاعی ضد زن و ضد انسان را نشان میدهد. با منطقی که این جنایتکاران دارند لاید باید بیماران را هم به دریا ریخت، چون رسیدگی به وضع آنان هزینه بر است. اینها زنان کارتن خواب را از زندگی، از معیشت، از کار، از هستی، از هر حق و حقوقی محروم کرده اند و حالا میخواهند از حق بچه دار شدن هم محرومشان کنند.

کیوان جاوید: برنامه میزگرد با شهلا دانشفرو فریده آرمان در مورد زن در جمهوری اسلامی است. خبرها در مورد وضعیت زنان و تعرضات هر روزه به زندگی و معیشت آنان در ایران بسیار است. از یکطرف خبرها از مبارزات و تلاشی که زنان برای داشتن یک زندگی بهتر دارند، حکایت دارد و از طرفی دیگر هجومی که جمهوری اسلامی افسارگسیخته به حق زن انجام میدهد. بگذارید من اینجا چند سرتیتر مهم خبری را برایتان بخوانم. اولین خبری که این روزها خیلی داغ است، بحث بر سر عقیم سازی زنان کارتن خواب در ایران است. بنا بر گزارشات نزدیک بر بیست هزار بیخانمان فقط در تهران هستند که نزدیک به سه هزار نفر آنها زن هستند. و جمهوری اسلامی راه حلش در قبال این مساله اینست که برای اینکه کنترلی باشد، زنان کارتن خواب را عقیم کنند، بخاطر اینکه بقول خودشان از آوردن فرزند بیشتر آنان جلوگیری شود. تبلیغاتشان نیز اینست که اینها بچه زیاد تولید میکنند، ایدز دارند، بیماریهای جنسی را گسترش میدهند و غیره.

مورد دوم خبر مربوط به ازدواج ۴۰۰ هزار کودک زیر ۱۵ سال ظرف ده سال گذشته در ایران است. این آمار به اصطلاح ثبت شده است و موارد بسیار دیگری نیز هست که برای اینکه ثبت نشوند، این کودکان را صیغه ۹۹ ساله میکنند که ازدواج خوانده نشود.

خبر تاسف آور بعدی اینست که ظرف شش ماه گذشته ۹۵۰۰ مورد همسر آزاری فقط در تهران در پزشکی قانونی ثبت شده است. اینها سه مورد بسیار مهم است که این روزها در مدیای اجتماعی و رسانه ها پخش شده. در مورد این خبرها با شهلا دانشفرو فریده آرمان گفتگو داریم.

کیوان جاوید: عقیم سازی زنان

یادداشت‌های هفته

همید تقوایی

ممنوعیت برقع در مراکش

به گزارش سایت رادیو فرانسه دولت مراکش تولید و فروش برقع را در آن کشور ممنوع اعلام کرده است. این گزارش برقع را ناشی از سنت اقوام پشتون در افغانستان میدانند و نقاب را سنت قبایل عرب و می نویسد در مراکش نقاب بیشتر از برقع متداول است. دولت مراکش دلیل این ممنوعیت را چنین اعلام کرده است که "جنایتکاران تاکنون چندین بار از این نوع پوشش برای انجام مقاصد خود استفاده کرده‌اند". اما برخی از محافل سلفی این کشور اظهار نگرانی کرده اند که ممنوعیت برقع مقدمه ای باشد برای ممنوعیت نقاب و هر نوع "حجاب کامل".

ممنوعیت برقع يك گام بجلو است اما نه به دلایلی که دولت اعلام کرده و یا عکس‌العملی که سلفی‌ها نشان داده اند. برقع باید ممنوع شود چون يك سنت ارتجاعی و ضد زن است. نقاب و انواع دیگر "حجاب کامل" نیز همینطور. ممنوعیت این نوع پوششها که زن را به اجسام متحرک بی شکل و بی هویتی در جامعه بدل میکند يك جزء مهم مبارزه با آزادی و رهائی زن و مقابله با اسلام و حکومت و قوانین اسلامی است. اینکه ریشه این سنتها در اقوام پشتون و یا عرب و یا هر قوم و قبیله دیگری بوده است در این واقعیت تغییری نمیدهد که اسلام به این سنتهای ضد زن تقدس بخشیده

و مانند کنسرو ارتجاع، زن ستیزی قبایل بدوی را تا امروز حفظ کرده است. بدون اسلام این سنن عقب مانده نیز مانند بسیاری از رسوم و مناسبات بدوی جوامع اولیه به تاریخ سپرده شده بود.

ما همیشه تاکید کرده ایم که حجاب صرفا يك پوشش نیست، بلکه سمبل آپارتاید جنسی و زنجیر بردگی و انقیاد زن است. بویژه در شرایط سیاسی امروز دنیا حجاب زنان در اشکال مختلفش به پرچم اسلامیسیم و جنبش فوق ارتجاعی اسلام سیاسی بدل شده است. تعرض به حقوق زنان و برخورد به زن بعنوان کالای جنسی يك امر هویتی نیروهای و دولت‌های اسلامی نظیر جمهوری اسلامی است. از همه این جنبه‌ها مبارزه علیه حجاب نه صرفا از سر حفظ امنیت و یا دفاع از آزادی پوشش بلکه بعنوان يك عرصه مهم در مبارزه علیه مقدسات فوق ارتجاعی اسلامی، علیه اسلام در حکومت، و مبارزه برای سکولاریسم و برای رفع تبعیض جنسیتی و رهائی زن مطلقا ضروری است. روز جهانی زن نزدیک است. در هشت مارس امسال مقابله با آپارتاید جنسی و بویژه حجاب در هر شکل و نوعش يك عرصه مهم اعتراض در کشورهای اسلامزده و در کشورهای غربی خواهد بود.

کارگران هپکو رو در رو با باتوم بدستان

"از باتوم شما ترسی نداریم ... باتومتان را بردارید و بروید". این حرف کارگران ماشین سازی هپکو اراک خطاب به ماموران انتظامی است. بیش از هزار و سیصد کارگر این شرکت از روز ۲۰ دیماه در اعتراض به سر میبیرند. یکی از کارگران معترض در تجمع اعتراضی کارگران خطاب به نیروهای انتظامی میگوید: عطاریان «کارفرمای هپکو» یک نفر است. راست میگویند بروید او را بیاورید. برای ما شاخ و شانه میکشید؟ عطاریان یک نفر است، گردن کلفت و مفتخور است." این برخورد تعرضی به نیروهای انتظامی يك نقطه قدرت جنبش کارگری است. سخنان کارگران معترض هپکو یادآور این حکم بیانیه عظیم زاده- عبدی است که مبارزه کارگران برای خواستههای برحقشان نه امنیت جامعه بلکه امنیت مفتخوران صاحب سرمایه را به خطر میاندازد. کارفرمایان و دولت اسلامیشان تلاش میکنند با نیروهای انتظامی و بگیر و ببند و

شلاق و قصاص اعتراضات کارگری را در هم بکوبند اما علیرغم اینها جنبش کارگری بویژه در یکسال اخیر گامهای بلندی بجلو برداشته است. مبارزه برای افزایش دستمزدها و افزایش حداقل دستمزد به سه و نیم میلیون تومان، تقویت اتحاد و همبستگی بین معلمان و کارگران، و مبارزه برای آزادی کارگران زندانی و برای حذف اتهامات امنیتی از پرونده کارگران نمونه های مشخصی از پیشروی جنبش کارگری است. بیانیه عظیم زاده- عبدی که در روز کارگر منتشر شد پلاتفرم این جنبش گسترده و بیانگر اساسی ترین اهداف و خواستههای آنست. مبارزه ای که به همراه ده ها اعتصاب و تجمع و اعتراض جاری کارگری در سراسر جامعه در برابر سرمایه داران مفتخور و دولتشان بمیدان آمده است.

"باتومتان را بردارید و بروید" این شعار جنبشی است که فردا با شعار "دولتتان را بردارید و بروید" شر سرمایه داران مفتخور را از سر جامعه کم خواهد کرد.

رفسنجانی با کدام جناح بود؟

بدنبال مرگ رفسنجانی جنگ لفظی تازه ای میان جناحها در گرفته است که اساس آن عبارتست از منتسب کردن رفسنجانی به خود و محکوم کردن جناح مقابل به ضدیت با رفسنجانی!

طرفداران روحانی طبعاً تلاش میکنند در رثای رفسنجانی بعنوان سردار سازندگی و پایه گذار نظام و قائد و پدر معنوی اصلاح طلبان حکومتی سنگ تمام بگذارند. در طرف مقابل، جناح اصولگرا بمنظور جلوگیری از مصادره رفسنجانی بوسیله جناح رقیب، ضدیت دوخردادیها با رفسنجانی در دوران خاتمی را بیادشان می آورد. یاد آوری کتاب اکبر گنجی که نقش "عالیجناب سرخپوش" را در ترورهای دولتی در ایران و خارج ایران

بر ملا میکرد، و یا این اظهار نظر سعید حجاریان که در دوره ریاست جمهوری رفسنجانی بطور متوسط هر ۴۰ روز يك قتل سیاسی رخ داده است، از جمله افشاگریهای رسانه های اصولگرا علیه طرفداران روحانی است. این در عین حال افشای کسی است که به خط خامنه ای پشت کرده و به استحاله چی ها پیوسته است. رفسنجانی در دوران قبل از احمدی نژاد یار غار خامنه ای و در جناح مقابل دو خردادی ها بود و حالا اصولگرایان افشاگریهای دو خردادیها علیه او را به رخ طرفداران امروری اش میکشند. این ظاهرا قرار است دورونی طرفداران روحانی را برملا کند اما در واقع بیانگر همسانی و همدستی جناحهای حاکم

تحریم فوتبال ایران

بخاطر اعدام در استادیومها

بنا به گزارش ایسنا فدراسیون جهانی فوتبال، فیفا، اعلام کرده است که به کشورهایی که اقدام به اعدام در استادیومهای ورزشی میکنند اعتراض خواهد کرد. جمهوری اسلامی در لیست این کشورها قرار دارد. بموجب این گزارش "در ۲۲ سپتامبر ۲۰۱۶ در نبریز در استان فارس يك اعدام در ورزشگاه فوتبال به فیفا گزارش شده است". و يك سازمان فرانسوی حامی حقوق بشر از فیفا خواسته است که به این دلیل فوتبال ایران را تحریم کند. مدیر این سازمان به فیفا نوشته است "فیفا نمیتواند بگوید که به این رفتار بی توجه است. اگر من يك بازیکن بودم در جایی که يك انسان اعدام شده، بازی نمی کردم".

هر انسان شریفی همین احساس را دارد. تبدیل ورزشگاهها به قتلگاه را باید در کنار محروم کردن زنان از ورزش - حتی بعنوان تماشاچی - و فساد که سر تا پای سازمانها و فدراسیونهای ورزشی ایران را فرا گرفته است

قرار داد. زنان و ورزشکاران و مردم ایران مدتهاست علیه این شرایط ایستاده اند و در سطوح و ابعاد مختلف اعتراض و مبارزه میکنند. دوچرخه سواری زنان و اعتراض به حجاب اجباری در مسابقات شطرنج زنان دو نمونه متاخر چنین اعتراضاتی است. باید توجه جامعه جهانی و مردم شریف دنیا را به وضعیت اسفناک ورزش در جمهوری اسلامی جلب کرد و خواهان تحریم و ممانعت از شرکت ایران در مسابقات جهانی شد. بویژه تحریم فوتبال که يك ورزش محبوب و توده ای در ایران و در بسیاری از کشورهای جهان است میتواند نقش موثری در اعمال فشار به جمهوری اسلامی ایفا کند. تحریم بخاطر اعدام در ورزشگاهها نیروهای مخالف اعدام و جنبش علیه اعدام را نیز به این نبرد خواهد کشاند. بجاست که همه نیروهای چپ و پیشرو در سراسر جهان از خواست تحریم فوتبال ایران بخاطر اعدام در استادیومها فعالانه حمایت کنند.

کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر

اعتراضات کارگری در هفته ای که گذشته هم در محیط های کارگری، هم بصورت سراسری و در مقابل مرکز، همچنان نشانگر گستردگی و جنب و جوش اعتراضی وسیع در جنبش کارگری است. تجمع نمایندگان از سراسر کشور از بازنشستگان فولاد در مقابل مجلس، تجمع نمایندگان از سراسر کشور از معلمان حق التدریس در مقابل مجلس، پنجمین هفته از تجمعات اعتراضی کارگران کشت و صنعت مهاباد، نزدیک به دو هفته اعتصاب کارگران شرکت ساختمان نصب در پالایشگاه ستاره سرخ، راهپیمایی و اعتراض بیش از هزار کارگر هپکو در شهر اراک، راهپیمایی کارگران معترض پلی اکريل در وسط شهر اصفهان، و فراخوان معلمان بازنشسته به تجمع در مقابل مجلس برای روز ۲۸ دیماه، از جمله سرتیترهای مهم اخبار اعتراضات کارگری در هفته گذشته است که به روشنی فضای پرتحرک جنبش کارگری را به نمایش میگذارد.

تجمع دوباره کارگران بازنشسته فولاد مقابل ساختمان مجلس

روز ۲۲ دی ماه گروهی از کارگران و کارکنان بازنشسته فولاد در اقدامی سراسری و برای دومین بار در ماه جاری از سراسر کشور به تهران آمدند و با تجمع در مقابل مجلس اسلامی پیگیر خواسته های

فوری خود از جمله خواست لغو خودگردانی صندوق فولاد، انتقال به صندوق بازنشستگی کشوری، مکلف شدن دولت به اجرای تعهدات و پرداخت مطالبات بازنشستگان، پرداخت به موقع حقوق و هزینه های درمانی بازنشسته فولاد شدند. اینها خواسته های فوری دهها هزار بازنشسته صنعت فولاد است که در این روز در مقابل مجلس فریاد زده شد. در عین حال اعتراض اصلی بازنشستگان صنایع فولاد به حقوقهای زیر خط فقر است. از جمله در حرکت اعتراضی همزمانی که این کارگران با معلمان بازنشته در ۲۶ مهر ماه در مقابل مجلس داشتند، با شعارهایی چون "خط فقر سه میلیون و نیم حقوق ما یک میلیون؛" "بیمه رایگان برای بازنشستگان؛" "اگر صندوق خالی، این همه اینهمه دزدی چیه؟"؛ "ما با این حقوق از همان بازاری خرید میکنیم، که مدیران با حقوق نجومی؛" اعتراض خود را به سطح نازل حقوقها و بی تامینی مطلق شان اعلام کردند.

یک وجه مهم این حرکت اعتراضی مقارن بودن این تجمع با جلسه ادامه بررسی مفاد لایحه برنامه ششم توسعه در مجلس شورای اسلامی است که مفاد آن تعرضی به معیشت کارگران است و کارگران به آن اعتراض دارند.

وجه قابل توجه و مهم دیگر اعتراض بازنشستگان صنایع فولاد در این روز سازماندهی اعتراضی سراسری در مقابل مجلس است. این امر یکی از پیشروی های مهم

جنبش کارگری در دوره اخیر است که به یمن وجود گروه های مبارزاتی در مدیای اجتماعی و امکان ارتباط و خبررسانی و متحد شدن بر سر خواسته ها از این طریق ممکن تر شده است. در نوزدهم دیماه جمعی از معلمان حق التدریسی نیز از استان های مختلف کشور مقابل درب شمال شرقی مجلس تجمع کردند. آنها با در دست داشتن پلاکاردهایی خواستار پیگیری وضعیت و تعیین تکلیفشان شدند.

امروز مدیای اجتماعی نقش مهمی در گرد آوردن کارگران بخش های مختلف برای پیگیری خواسته هایشان در سطحی سراسری ایفا میکنند. کارگران هر روز بیشتر از این ابزار سازمانیابی برای شکل دادن به اعتراضاتشان سود میجویند. نمونه موفق سازماندهی چنین اعتراضات سراسری، تجمعات اعتراضی معلمان بازنشسته و معلمان شاغل در دو ساله اخیر است. این موضوع امروز جنبش اعتراضی کارگری را در موقعیت قویتری قرار داده است. در این بستر کارزارهای مبارزاتی شکل میگیرد.

در این بستر طومارهای اعتراضی و نمونه ای چون طومار اعتراضی اخیر ده هزار و پانصد نفره کارگران صنعت نفت با خواست افزایش دستمزدها به راه می افتد، در این بستر تجمعات سراسری در بخش های مختلف کارگری و جمع شدن نمایندگان از شهرهای مختلف، چون اعتراضات بازنشستگان، معلمان، کارگران نفت و مراکز مهم دیگر کارگری چون مخابرات، برق سراسری کشور شکل میگیرد. اینها نمونه های موفق از مبارزات سراسری کارگری است که در آن کارگران با بهره جستن از مدیای اجتماعی از شهرهای مختلف توانستند گرد آیند و امروز به مجلس به محل تلاقی مبارزاتی از این دست تبدیل شده است.

گفتنی است که با وجود اعتراضات مکرر بازنشستگان صنعت فولاد برای خواسته هایشان، پاسخی جز وعده های بی پایه به آنها داده نشده است. تجمع قبلی این

کارگران در هفتم دیماه صورت گرفت که در آن بیش از هشتصد کارگر شرکت داشتند. کارگران بازنشسته همانجا اعلام داشتند که تا وقتی به خواسته هایشان پاسخ داده نشود، به اعتراضاتشان ادامه خواهند داد.

مسئله اصلی در خبر مربوط به تجمع اعتراضی کارگران بازنشسته صنایع فولاد در مقابل مجلس، وضعیت زندگی و معیشت اسفناک این کارگران است که ادامه آن دیگر ممکن نیست. سایت خبری ایلنا در گزارش خود در مورد تجمع اعتراضی بازنشستگان صنایع فولاد نکته ای تکانه دهنده و فاجعه بار را بیان می کند. به گفته بازنشستگان از روز هفتم تا به امروز ۲۲ دی ماه که برای دومین بار برای پیگیری مطالباتشان به تهران آمده اند شمار قابل توجهی از همکارانشان که بیشتر در اجتماع نخست، آنان را همراهی کرده بودند، به دلیل کوهلوت سن و وضع نابسامان زندگی فوت کرده اند.

این خبر به روشنی وضع بازنشستگان، که سالهای بسیاری از زندگی و جوانی خود را کار کرده اند، و امروز در بی تامینی مطلق بسر میبرند، را بیان میکند. بازنشستگان صنایع فولاد به این وضعیت اعتراض دارند. خواست افزایش دستمزدها به بالای خط فقر،

این خبر به روشنی وضع بازنشستگان، که سالهای بسیاری از زندگی و جوانی خود را کار کرده اند، و امروز در بی تامینی مطلق بسر میبرند، را بیان میکند. بازنشستگان صنایع فولاد به این وضعیت اعتراض دارند. خواست افزایش دستمزدها به بالای خط فقر، خواست درمان رایگان برای همه از جمله دو خواست مورد تاکید آنان در اجتماعات قبل بوده است. و اینها خواسته های کل جامعه است و اعتراض آنان را به اعتراضات کارگران شاغل، معلمان، پرستاران و کل جامعه پیوند میدهد.

اعتراض قدرتمند کارگران شرکت هپکو

هفته گذشته، هفته اعتراضات

قدرتمند کارگران شرکت هپکو بود. این کارگران تجمع کرده، در وسط شهر راهپیمایی کردند و پیگیر خواسته هایشان شدند. کارگران شرکت هپکو حقوق اردیبهشت، خرداد، تیر، مرداد و شهریور را به صورت نصف و نیمه و ماه های آبان و آذر را هم دریافت نکرده اند. میزان مطالبات کارگران این کارخانه بالغ بر ۶ میلیارد تومان برآورد میشود. کارگران خواستار پرداخت فوری طلبهایشان هستند. در همین رابطه کارگران قبل از تیز در آبانماه به شکل راهپیمایی در وسط شهر دست به اعتراض زدند. اعتراضات تاکنونی کارگران شرکت هپکو در چند ماهه اخیر و شکل و فضای حرکت اعتراضی آنان و مارش بزرگشان در وسط این شهر فضای و چهره دیگری به شهر اراک داده و همه جا بحث بر سر اعتراض کارگران و خواسته هایشان است.

اراک از جمله شهرهای صنعتی ایران است که به لحاظ گوناگونی محصولات صنعتی، نخستین و از لحاظ وجود صنایع مادر، دومین و به طور کلی چهارمین قطب صنعتی ایران محسوب می شود. کارخانجات هپکو، آونگان، املاح معدنی ایران، آذراب، شرکت آلومینیوم ایران، نورد آلومینیوم (آلومرول)، شرکت ماشین سازی



اراک، کمباین سازی، و کارخانه واگن پارس) از جمله صنایع اساسی واقع در اراک است. اینها همه مراکز هستند که همواره مراکز پر جنب و جوش اعتراضی بوده اند. در این اعتراضات کارگران اساسا با دردها و مشکلات واحدی روبرویند. اعتراضات کارگران کارخانه هپکو و راهپیمایی آنان در وسط چنین شهر



تجمع کارگران شهرداری کوزران مقابل ساختمان شهرداری

پیامدهای مرگ رفسنجانی

از صفحه ۲

خودشان را اصلاح طلب میدانند تا دیروز خودشان بالاترین مقامها را در وزارت اطلاعات و سپاه و بسیج و ماشین کشتار جمهوری اسلامی داشته اند. سران این ارگانها بوده اند. ما در دوره خامنه ای به آنها می‌گفتم پاسدار- ولترهای وطنی. کسانی که تا آرزج دستشان بخون مردم آغشته است امروز شده اند منتقد اصولگرایی. همه میدانند که کل این حکومت با همه جناحهایش به زور سرکوب و سرنیزه سر کار است. کافی است یک روز مزدورانشان را از خیابانها جمع کنند تا مردم کل این بساط را جارو کنند. همه اصلاح طلبان این را میدانند و هم اصولگرایان. ۸۸ به همه آنها نشان داد که مردم اگر فرصت پیدا کنند به حکومت مهلت نخواهند داد. این تغییر موضع رفسنجانی در دوره احمدی نژاد و بخصوص بعد از ۸۸ جزئی از نقشی بود که برای حفظ تعادل رژیم ایفا میکرد. رفسنجانی فهمیده بود که خامنه ای و اصولگرایان منفور مردم هستند و برای اینکه نظام را حفظ کند باید حسابش را از اصولگرایان جدا کند. از نقطه نظر خط و جهت گیری هم از همان دوره ریاست جمهوری طرفدار تعامل با غرب بود. اما در عین حال همیشه رابطه ویژه ای با خامنه ای داشت. این موقعیت دوگانه اجازه میداد که او نقش واسطه و حفظ تعادل بین دو جناح را بازی کند.

اینکه اشاره کردید در مراسم روز سه شنبه جمعیت زیادی جمع شدند اساسا بخاطر این بود که مردم فرصتی برای اعتراض پیدا کردند. حتما عده ای هم طرفدار رفسنجانی بودند ولی اکثریت برای ابراز مخالفت با خامنه ای و اصولگرایان به خیابان آمده بودند. در ویدئو کلیپ این مراسم می بینید که مردم شعار آزادی زندانی سیاسی سر میدهند، شعار میدهند دیکتاتور حیا کن، و یا "مایه ننگ ما صدای و سیمای ما" و یا "بلند گو مال تو حرف حق مال ما" و نظایر این شعارها. و نیروهای انتظامی هم کاملا بسیج شده بودند

که جمعیت را کنترل کنند. مردم هر منفغنی پیدا کنند با این نوع شعارها به خیابان می آیند. البته عده ای هم در طرفداری موسوی شعار میدادند ولی حتی این هم اساسا از سر مخالفت با خامنه ای و به کوری چشم خامنه ای بود. بقول تظاهر کنندگان سال ۸۸ "موسوی بهانه است کل رژیم نشانه است". همین اندازه خرده اختلافی که رفسنجانی با خامنه ای داشت کافی بود تا مردم از فرصت استفاده کنند و حرفشان را بزنند.

نباید فراموش کرد که اولاً همانطور که اشاره کردم این نارضایتی و اعتراضات مردم است که اختلافات میان بالائی ها را دامن میزند و ثانیاً مردم از این اختلافات استفاده میکنند برای اینکه کل رژیم را بجالش بکشند. محور و هدف اعتراضات مردم الان شخص خامنه ای است و یا ارگانهای تماما سر سپرده او مانند صدا و سیما.

اینها نشان میدهد که جامعه کلا حسابش از جناحهای مختلف حکومت جدات، در مقابل همه اینهاست و همین وضعیت است که این جناحها را بجان یکدیگر انداخته است.

سیما بهاری: بین خامنه ای و رفسنجانی همانطور که اشاره کردید دعوا بالا گرفته بود به نحوی رفسنجانی بعنوان پلر معنوی جناح روحانی ظاهر میشد. با مرگ رفسنجانی رابطه این جناحها چه تغییری خواهد کرد؟

حمید تقوایی: در کوتاه مدت مرگ رفسنجانی جناح روحانی را تضعیف خواهد کرد. نه به این خاطر که او پیش کسوت خط اصلاح طلبی بود- که چنین نبود- بلکه به این دلیل که وزنه ای در حکومت بود که به سادگی نمیتوانستند عقبش برانند و حاشیه ای اش کنند. بقیه افراد طرفدار روحانی این وزن و ثقل را در حکومت ندارند. به این معنی جناح روحانی تضعیف میشود ولی به نظر من این کوتاه مدت خواهد بود. همانطور که اشاره کردم رفسنجانی وزنه تعادلی بود بین دو جناح .

بخاطر نزدیکی اش با خامنه ای و نقشی که در بقدرت رسیدن او داشت، نقشی که در جنگ ایران و عراق داشت و نقشی که کلا در سالهای اول روی کار آمدن جمهوری اسلامی در تثبیت این حکومت داشت. جدل او با خامنه ای بر سر تعامل با غرب بود. رفسنجانی از همان دوران ریاست جمهوری اش بدنبال آن بود که در بازارهای جهانی به روی رژیم باز بشود و جمهوری اسلامی بتواند در بازار جهانی جایی برای خود پیدا کند. تحریمها برداشته بشود و غیره. این نقطه توافق اساسی رفسنجانی و روحانی بود. از سوی دیگر خامنه ای و جناح اصولگرا از نظر استراتژیک این سیاست را علیه نظام میدانست. ضد آمریکائی گری یک موضع و جهت گیری استراتژیک جمهوری اسلامی است که بوسیله خامنه ای و جناح اصولگرا نمایندگی میشود و در مقابل رفسنجانی متعارف کردن رابطه با غرب را کلید بقای رژیم میدانست. این اختلاف باعث شده بود

رفسنجانی در کنار روحانی قرار بگیرد و به این لحاظ مرگ او در کوتاه مدت باعث تضعیف روحانی خواهد شد ولی مرگ او تاثیر دراز مدت تر و ماندگار تری بر کل حکومت خواهد داشت. به سرعت دعوای درون حکومتی بالا خواهد گرفت. اگر جناح اصولگرا میتوانست اوضاع را کنترل کند که اساسا ناگزیر نمیشد به ریاست جمهوری روحانی تن بدهد. رفسنجانی در کشمکشهای بین جناحی باصطلاح دلال معرکه بود. رفسنجانی باعث میشد دعوای به مرز انفجار نرسد و اکنون با حذف او میشود پیش بینی کرد که به سرعت دعوای جناحی حادثتر از گذشته خواهد شد. بخصوص با توجه به نزدیکی انتخابات باید منتظر درگیریهای حادی بین دارو دسته های حاکم بود.

سیما بهاری: در مورد وضعیت کل حکومت چه نظری دارید؟ جمهوری اسلامی با چه چالشهایی روبرو خواهد شد؟

حمید تقوایی: موقعیت جمهوری اسلامی را بر مبنای مکانیسمهای داخلی و بالانس قوا بین جناحها و

دعوای درونی نمیتوان بررسی کرد. کلیت جمهوری اسلامی در مقابل کل جامعه قرار میگیرد. آنچه کلیت این نظام را تهدید میکند دعوای جناحی نیست، به يك معنا "دعوی" مردم با کل حکومت است. کارگران، زنان، جوانان، نود نه درصد مردم ایران این حکومت را نمیخواهند. از این حکومت متنفرند و میخواهند از شرش خلاص بشوند. خط اینجنا کشیده میشود. علت العلل و پایه بحرانهای درونی حکومت اینجاست. بدون این نارضایتی عمومی دار و دسته های حکومتی اختلافی باهم نمیداشتند. همه جیبهایشان پر است، مقام و مسند و پست ها را بین خودشان و ایادی شان تقسیم کرده اند، پول نفت و معادن و زمینها و جنگلها و مایملک عمومی را بین خودشان تقسیم کرده اند و دارند میخورند و میبرند. اگر بجان هم افتاده اند به این خاطرست که میدانند این بساط بر دوام نیست و دیر یا زود مردم بر سرشان خواهند ریخت. ۸۸ را تجربه کرده اند و میدانند مردم مترصد فرصتند. مدام دارند به هم هشدار میدهند که ۸۸ دیگری در راه است. میشود گفت که از دوره بنی صدر تا امروز آنچه باعث جنابندیهای رژیم شده است اختلاف نظرشان بر سر کنترل و مهار جامعه است. بنابراین وقتی در مورد کلیت جمهوری اسلامی سؤال میکنید مرگ رفسنجانی و تغییر توازن جناحها تاثیر چندانی بر رابطه مردم با کل حکومت ندارد. باید دید تاثیر اتفاقی مانند مرگ رفسنجانی در تقابل و تعرض مردم علیه کل حکومت چیست. همانطور که گفتم این امر باعث میشود بحران درونی رژیم بالا بگیرد و مردم هم مثل همیشه از این وضعیت استفاده خواهند کرد برای پچالش کشیدن حکومت. کما اینکه هنوز چند روز از مرگ رفسنجانی نگذشته و به این بهانه مردم با شعار دیکتاتور حیا کن و آزادی زندانی سیاسی و غیره به خیابان آمده اند. پایه های این وضعیت هم البته بن بست و بحران و بی افقی کامل اقتصادی و سیاسی جمهوری اسلامی است.

برجام بجائی نرسیده است و همه مقامات حکومتی همه میدانند که هرچه بیشتر میدان بر آنها تنگ خواهد شد و اعتراضات اجتماعی بالا خواهد گرفت.

سیما بهاری: در این میان جریانهای نظیر فرخ نگهدار ماتم گرفته اند و به سوگ رفسنجانی نشسته اند. علت چیست؟

حمید تقوایی: نیروهای مثل اکثریت و فرخ نگهدار هر اندازه هم که خود را چپ بنامند، جزء راست ترین نیروهای سیاسی در ایران محسوب میشوند. حتی به اینها اپوزیسیون هم نمیشود گفت. چون فرخ نگهدار و دار و دسته اش اپوزیسیون چیزی نیست. حتی اپوزیسیون خامنه ای نیست. فرخ نگهدار بیشتر از رسانه ها و مقامات حکومتی از مرگ رفسنجانی اظهار تاسف میکنند.

واقعا تهوع آور است. کسی خودش را چپ و مترقی بنامد و در رشای رفسنجانی منبر برود. رفسنجانی که در سرکوب امثال همین اکثریت و حزب توده، بعد از اینکه رژیم دیگر به خدماتشان نیاز نداشت، نقش اساسی ای ایفا کرد. رفسنجانی که مسئول بسیاری از جنایات جمهوری اسلامی در داخل و خارج کشور بود. رشای چنین شخصی نشاندهنده عمق سقوط و گندیدگی این جریانات است. این ها نیروهایی هستند که به يك معنا در بقا و حفظ جمهوری اسلامی شریک هستند. با همین نوع موضعگیری هایشان. این اولین بار نیست. اکثریت همیشه چنین مواضعی داشته و در خیلی از موارد حتی از دوازدادیهای رانده شده از حکومت راست تر بوده است. این نیروئی است در خدمت حکومت. نه تنها لقب چپ از سر اینها زیاد است بلکه حتی جزء اپوزیسیون هم نباید اینها را بحساب آورد. اینها اگر خارج از حکومت هستند فقط به این دلیل است که حکومت آنها را به بازی نمیگیرد و گرنه اینها حاضرند با سر بروند و در خدمت حکومت کار کنند. الان دارند در خارج کشور همین نقش را ایفا میکنند.

سیما بهاری: بعنوان آخرین سؤال

صفحه ۱۲

درباره زن در جمهوری اسلامی

از صفحه ۴

با عنوان اینکه انجام این کار اقتاعی خواهد بود تلاش خود را برای پیش برد طرح‌های جنایتکارانه شان میکنند. و در برابر همین گفته‌ها نیز اعتراضی در جریان است.

کیوان جاوید: سیواوش شه‌ریور

مدیرکل امور اجتماعی و فرهنگی استان تهران در گفته‌هایش در مورد طرح عقیم سازی کارتزن خوابان میگوید، با این کار جلوی بسیاری از آسیب‌های اجتماعی گرفته میشود. بعد از یکطرف هم میگویند سه هزار نفر از این کارتزن خوابان در تهران زن هستند. یعنی تمام آسیب‌های اجتماعی در تهران به خاطر اینست که سه هزار زن کارتزن خواب هستند. و اگر اینها عقیم شوند، مشکل جمهوری اسلامی حل میشود؟ مشکل جامعه حل میشود؟

فریده آرمان: همینکه اینها خودشان آمار بیست هزار بی خانمان را میدهند، خود وجود این بیست هزار بی خانمان یک آسیب اجتماعی است و مسبب آن جمهوری اسلامی است. کارتزن خوابان انسانند. رابطه دارند. بچه دار میشوند، اما واقعا سرنوشت بچه‌های اینها چه میشود؟ دولت خود را در مقابل این فجایع مسئول نمی‌بیند و خود را مجاز می‌بیند که نه تنها به زندگی و معیشت انسانها بلکه به بدن آنها نیز تجاوز کند. من مثالی از اروپا می‌آورم. حتی در همین شهر مالمو که من زندگی میکنم. مراکزی وجود دارد برای مردم بیخانمان که گرم است. آسایش دارد. امکانات بهداشتی دارد. ساعت معینی به آنها غذا داده میشود. به آنها کمک هزینه ای داده میشود که پول توجیبی داشته باشند که اگر سیگاری هستند، بتوانند برای خود سیگارشان را تهیه کنند. یا جدا از ساعتی که غذا داده میشود، بتوانند برای خود خوراکی تهیه کنند و غیره. همین در اولین قدم کار به آنها یک سرپوشی داده میشود که شب در خیابان نمانند. متخصصین بالای امور اجتماعی به مشکلات و

را "جمع میکنند". گورخوابان بی مسکن را "جمع میکنند". کارتزن خوابان را "جمع میکنند". ... خوابان زن را "عقیم میکنند" و... یعنی طرحهایشان در چهارچوبه پاک کردن تمام این صورت مساله‌های اجتماعی است. که بیشترین حمله اش به سوی آسیب دیدگان اجتماعی و مردم تهی شده از زندگی و هستی است. و این یک سیاست فاشیستی در قبال زندگی و معیشت مردم است. همانطور که فریده آرمان گفت. اینها مسئول جامعه هستند.

شهلا دانشفر: اجازه بدهید من هم نکته ای اضافه کنم. آسیب اجتماعی خود جمهوری اسلامی است. عامل اصلی همه این مصایب جمهوری اسلامی و توحش سرمایه داری حاکم است. اگر می‌خواهیم آسیبهای اجتماعی را از بین ببریم، باید جمهوری اسلامی را به زیر بکشیم. خوبست این را هم بگویم که بی خانمانی در جایی مثلا سوئد با ایران متفاوت است. در سوئد یک سطح معینی از درآمد برای خانواده و تامین مسکن و درمان و تحصیل کودکان آن خانواده نرم جامعه است، که مردم توانسته اند با مبارزاتشان تحمیل کنند. در این جوامع بیخانمانان کسانی هستند که بدلائل معضلات اجتماعی مثلا اعتیاد بیخانمان شده اند. دولت هم در مقابل آنها مسئول است و موظف است برای آنان طرح و برنامه ای داشته باشد. اما در ایران، مردم آنچنان به فقر کشیده شده اند که بسیاری از آنان تا بیخانمانی و کارتزن خوابی فاصله کمی دارند.

خود اینها مسبب بیکاری هستند. خود اینها مسبب بی خانمانی هستند. خود اینها مسبب فقر کل جامعه هستند. خود اینها مسبب پایین آمدن سن تنفروشی و افزایش آمار آن هستند. کارتزن خوابی، گورستان خوابی، همه چیز در این جمهوری اسلامی به پدیده ای اجتماعی تبدیل شده است و حالا این جانین میکوشد تا طرح عقیم کردن زنان کارتزن خواب‌ها، که طرح تعرض به زنانی است که خود آسیب دیدگان این جامعه هستند، را تحت عنوان رفع "آسیب‌های اجتماعی" در دستور بگذارد. اینان متکدیان



2004 11 13

عادی برگردند. من یک پیشنه‌دارم. شاید بخندید. ولی من فکر میکنم باید خود جمهوری اسلامی را عقیم کرد که نسلشان برانداخته شود. تا از شر همه اینها خلاص شویم.

شهلا دانشفر: بگذارید در پایان این بخش یک نکته دیگر را هم اضافه کنم. جمهوری اسلامی هر گاه می‌خواهد تعرض کند، برای تبلیغ‌اتش از نقطه‌های ضعیف شروع میکند. میگوید اینها ایدز پخش میکنند. اینها عامل گسترش اعتیاد و پخش مواد مخدر هستند. در حالیکه خودشان توزیع کنندگان بزرگ مواد مخدر هستند. خودشان به زنان تجاوز میکنند. اولین خطری که دختران فراری را تهدید میکند افتادن به چنگ انصار حزب الله و بسیجی و دارو دسته‌های اوباش جمهوری اسلامی و مورد تجاوز قرار گرفتن توسط آنهاست. این تبلیغات را میکنند برای اینکه پشتیبانی و دفاع مردم را کم کنند. اما خوشبختانه شما وقتی نگاه میکنید ببینید یک جنبش عظیم انسانی در ایران در جریان است. به نمونه دیوارهای مهربانی اشاره کردم. آمدند این جنبشها را رنگ مذهبی بزنند. رنگ اعتراضی اش را کمرنگ کنند و جنبه خیریه ای بدهند. و ضمیمه مساجد کنند، اما دیدید که بخش رادیکال جلو آمد و نیروهای اعتراضی خودش را شکل داد. اسمش را گذاشت همیاری. الان شبکه‌هایی اعتراضی حول همین موضوع در مدیای اجتماعی شکل گرفته است. فراخوان من اینست که این شبکه‌های اعتراضی را باید گسترده تر کرد. وسیعا از

وحشی ترین نوع سرمایه داری را حاکم کند و زندگی و معیشت کل جامعه را به نابودی بکشاند. بنابراین وقتی هم بحث از معضل کارتزن خوابها است، تعرضشان اول از همه به طرف زنان کارتزن خواب است.

کیوان جاوید: فریده آرمان شما

فکر میکنید نسبت به این موضوع جامعه واکنش تندی به جمهوری اسلامی نشان خواهد داد. یا اینکه میگویند بالاخره این همه مشکلات مهم در مملکت هست. موضوع چند هزار زن بی خانمان، مشکل همه مردم نیست؟ فکر میکنید مردم از کنار این موضوع میگذرند یا نسبت به آن عکس العملی انسانی نشان میدهند؟

فریده آرمان: قاعدتا آدمها

انسانند و انسانیت اولین رکن هر فرد است. و جمهوری اسلامی ضد انسان و ضد بشر است. جالب اینجاست که سیواوش شه‌ریور طوری حرف میزند که گویا یک راه حل انسانی دارد. میگوید اگر خودشان خواستند این عقیم سازی انجام خواهد شد. اما اینها همه عوامفریبی و توجیه است. باید اینگونه ادعاهای پوچ را محکم محکوم کرد. باید گفت نیاز این کارتزن خوابها خانه و مسکن و داشتن یک زندگی انسانی است. در وهله اول اینها باید سرپناهی برای خوابیدن و بهداشت داشته باشند. وسایل لازم برای جلوگیری از بارداری در اختیارشان گذاشته شود. از امکانات درمانی و بهداشتی رایگان برخوردار باشند. بطور مرتب مورد معاینه قرار گیرند. غذای گرم در اختیارشان قرار گیرد. و تلاش شود بتوانند به زندگی

درباره زن در جمهوری اسلامی

از صفحه ۸

این اعتراض و حرکت انسانی حمایت کرد. وسیعاً از کارتن خوابها و حقوق اولیه انسانی آنها حمایت کرد. در این رابطه معین عقیم سازی زنان کارتن خواب نیز باید بیابنه های اعتراضی داد، حرکت و اعتراض شکل داد و این موضوع را در سطح جهانی نیز به اعتراضی تبدیل کرد.

کیوان جاوید: چه کسی بیابنه دهد. خود کارتن خوابها؟

شهلا دانشفر: جنبش آن وجود دارد. اکتیویست های چپ و رادیکال در جلوی این جنبش ها وظیفه دارند صدای این اعتراض باشند. شما نگاه میکیند میبینید در سندانج بیش از سه هزار نفر علیه اعدام به خیابان می آیند. جلوی اوین تظاهرات در دفاع از زندانیان سیاسی به پا میشود. اینها همه نشانه وجود یک جنبش قوی انسانی در جامعه است. در دفاع از کارتن خوابها نیز این جنبش وجود دارد. یک موضوع اعتراض همه اینها باید همین تصمیم دولت باشد. جنبش علیه تبعیض علیه زن الان یک جنبش قوی است. اعلام طرح عقیم کردن زنان کارتن خواب برای کل جامعه هشدار دهنده است. اکتیویست های این جنبش ها باید جواب درخوری به این مزخرفات بدهند. اینها زورشان نمیرسد که چنین غلطی بکنند، ولی نفس اعلام گستاخانه چنین طرحهایی باید با نامه های اعتراضی وسیع، با نامه دادن به نهادهای بین المللی و اعلام جرم کردن علیه آن و با یک واکنش اعتراضی وسیع پاسخ گوینده ای از جامعه بگیرد. و ما در خارج کشور باید اعتراض علیه این موضوع را در دستور کارمان بگذاریم و صدای جامعه باشیم.

کیوان جاوید: فریده آرمان شما به عنوان کسی که کارتان، عرصه فعالیتتان در سوئد، دفاع از حقوق زنان است، آیا میتوانید در همین زمینه مشخص اقدام معینی انجام دهید؟ یا کاری را در دستور دارید؟

فریده آرمان: در رابطه با همه تعرضاتی که جمهوری اسلامی به

زنان انجام میدهد، یکی از وظایفی که ما بعنوان فعالین حقوق زن در دستور کار خود گذاشته ایم، اینست که این تعرضات را در سطح جهانی افشاء کنیم، خواهان این بشویم که جمهوری اسلامی و سران آن بخاطر این توحش و بربریتش در قبال زنان مورد تحریم سیاسی قرار گیرد. اجازه داده نشود که اینها در سطح مجامع بین المللی حضور یابند و میخواهیم که به انزوا کشیده شوند. به خاطر اینکه چنین وحشیانه حقوق اولیه زنان را زیر پا میگذارند و چنین طرحهای جنایتکارانه ای را در دستور کارشان میگذارند. این را هم بگویم که طرحهایی چون طرح عقیم سازی زنان کارتن خواب، جدید نیستند. اینها هر روز با طرح تعرضی جدیدی جلو می آیند. یک روز میگویند عامل زلزله زن است و یک روز دیگر یک حرف مزخرف عهد عتیقی دیگر را میزنند. اما این حرفها به خورد جامعه نمیرود. مردم نمی پذیرند. باید این سیاستها را وسیعاً افشا کرد و همانطور که شهلا دانشفر گفت در مقابل آن یک صف محکم مقاومت را ایجاد کرد. باید در مقابل تعرضات حکومت با مطالبات تعرضی خود جلو بیاییم. که یکی از مطالبات ما همانطور که اشاره کردم سرپناه دادن فوری به کارتن خوابان و تامین آنهاست.

کیوان جاوید: بگذارید سراغ موضوع مهم دیگری که در ابتدا اشاره کردم برویم. ازدواج ۴۰۰ هزار کودک زیر سن پانزده سال در ایران طی یک دهه اخیر ثبت شده است. من از شما فریده آرمان شروع میکنم. اولاً مثل اینکه شما در همین زمینه دارید در کشور سوئد کار میکنید و کتابی هم منتشر کرده اید. شما این آمار را چطور می بینید؟ و چهارصد هزار ازدواج کودکان زیر سن قانونی را چطور بررسی میکنید؟

فریده آرمان: این یعنی تعرض به حقوق کودک، اینجا در اروپا داشتن سکس از سن ۱۵ سال به بالا آزاد است. ولی نه ازدواج. در ایران اکثر این ازدواج ها که با نظر خانواده صورت میگیرد، اجباری است.

والدین برای این کودکان تصمیم میگیرند و آنها را به ازدواج در میاورند. این تعرض به تن بچه است. این آزار رساندن به بچه چه روحی و چه جسمی است. مطلقاً باید به این امر اعتراض کرد و خواهان این شد که ازدواج کودکان به هر شکل آن ممنوع است. مثلاً می آیند در اروپا کودک را عقد میکنند ولی ثبت نمیکنند، چون ثبت آن غیر قانونی است. یا صیغه میکنند و ازدواج رسمی نمیکنند. در سوئد ازدواج کودکان ممنوع است و دو سال است که ازدواج اجباری نیز غیر قانونی اعلام شده است. در کشورهای دیگر اروپایی ازدواج کودکان را قبلاً غیر قانونی اعلام کرده اند و این نتیجه سالها مبارزه مردم است و گذشته و تاریخی دارد. بنابراین در سوئد اگر کسی بچه اش را مجبور به ازدواج کند. تا ۴ سال مجازات زندان دارد. از جمله اخیراً یک پدر افغانی را به همین جرم گرفتند و حکم ۴ سال زندان به او دادند. و کار ما روی این نوع کیس ها و پرونده ها و دفاع از حقوق زنان و کودکان است.

کیوان جاوید: چرا اصلاً چنین پدیده ای وجود دارد. چرا ازدواج زیر سن پانزده سال؟ حتی ده سال و ۹ سال، چون اسلام میگوید از ۹ سال دختر به سن بلوغ جنسی میرسد و میتواند خانواده تشکیل دهد؟ چرا در یک جامعه این موضوع هست؟ مگر ازدواج در سن های بالاتر تمام شده است، که بچه ده ساله را به عقد کسی در می آورند و حتی به این فکر می افتند؟

شهلا دانشفر: ۴۰۰ هزار ازدواج کودک در دهسال، یعنی ۴۰۰ هزار مورد تجاوز جنسی به کودکان. و این عین قوانین اسلامی است. برای اینکه همانطور که شما هم اشاره کردید، در اسلام دختر در سن ۹ سالگی دیگر به سن تکلیف رسیده است. در مدارس جمهوری اسلامی برای دختر بچه ها در این سن جشن تکلیف میگیرند. از آنموقع مرز محرم و نامحرم برای بچه ۹ ساله تعیین میکنند. یعنی سن ازدواجش رسیده است. قانون مشروعیت یافتن ازدواج با فرزند خوانده از همین جا آمد. در قوانین

خود جمهوری اسلامی سن ازدواج برای دختران سیزده سال و برای پسران ۱۵ سال است. و تازه اگر در مواردی خانواده ها و پزشکی و مراجع تعریف شده شان تایید کنند، حتی سن ازدواج کمتر از ۱۵ سال مجاز است. یعنی دولت، قانون رسماً تجاوز به کودکان در این جامعه را تایید کرده است. بنابراین روشن است که در هر جامعه ای اینطور نیست. در جامعه تحت حاکمیت جمهوری اسلامی با قوانین ارتجاعی اسلامی و جوامعی از این دست شما با چنین پدیده تکانه دهنده ای آنهم در قرن امروز بشری با آن روبروئید. که به راستی وجدان هر انسان باشرافی را به درد در می آورد و تصورش نیز ساده نیست. فقط در سال ۹۴ خبر از ۲۸۰۰۰۰ مورد ازدواج کودکان زیر پانزده سال داده میشود. و این مواردی است که ثبت شده اند. و همانطور که فریده آرمان اشاره کرد، تعدادی از آن را ثبت نمیکنند و تحت عنوان صیغه صورت میگیرد. به کودک تجاوز میکنند و اسمش را ازدواج میگذارند.

کیوان جاوید: فریده آرمان مگر در اروپا دختران جوان حتی زیر ۱۴ سال، ۱۵ سال رابطه جنسی ندارند؟ آیا این نشان نمیدهد که یک نیاز کاملاً جسمی و روحی است و میشود این را قانونی کرد و ثبت کرد؟ چرا شما با این ازدواجهای زیر سن قانونی در ایران مخالف هستید؟

فریده آرمان: ببینید ازدواج یک مقوله دیگر است تا اینکه کنجکاوی و ارضای جنسی دو جوان. تازه آنهم در کشور سوئد مرز آن سن ۱۵ سالگی است. حتی جوانها هم اجازه ندارند زیر پانزده سال رابطه جنسی و سکس داشته باشند. بعلاوه اینها را در مدارس آموزش میدهند. به جوانان یاد میدهند که راه جلوگیری چگونه است. بدنشان را به آنها می شناسانند که بدانند عملکرد بدنشان چگونه است و غیره. اینکه دو جوان خودشان بخوانند و علاقه مند باشند همدیگر را بغل کنند. ببوسند و سکس داشته باشند. پدر و مادرهایشان در جریان هستند

خیلی آزاد است. این یک رابطه انسانی باز و برابر و خواست طبیعی انسان است. سکس عیب نیست. بلکه ازدواج کردن با یک کودک زیر سن اشکال دارد و این پدوفیلی است. این در اروپا جرم است و کسی که اینکار را بکند میگیرند و زندانی اش میکنند و مجازات دارد. ولی در ایران تازه این را در قانونشان رسمیت داده اند. و می بینید وقتی در مورد این پدیده ای که آنقدر کریه است حرف میزنند، تازه میخواهند برون اجازه آنرا از علمای دینی قم بگیرند. در حالیکه وضعیت اینها آنچنان خراب است که خود علمای قم یک مشت پدوفیل و متجاوز به کودکان هستند. نمونه اخیرش ماجرای سعید طوسی قاری قرآن قم است. وقتی قانون جمهوری اسلامی سن ازدواج دختران را ۱۳ سال تعیین کرده است. یعنی قانون ازدواج کودکان. و وقتی مبنایشان اینست که وقتی دختر بالغ میشود، میتوان با او سکس داشت، یعنی سکس با بچه. یعنی پدوفیلی.

کیوان جاوید: آمار واقعا تکان دهنده است. بالاخره خانواده هایی با میل به اینکه بچه هایشان، دختر بچه هایشان ازدواج کنند، تن به این کار میدهند. آیا این نشان نمیدهد که یک فرهنگ مذهبی و عقب مانده در خانواده ها وجود دارد؟ بالاخره دلیل چیست؟

شهلا دانشفر: من موضوع را اینطور نمی بینیم. اولاً این عقب ماندگی فرهنگ غالب جامعه نیست. بلکه دفاع از حقوق کودک، انسان و برابری زن و مرد یک جنبش قوی در جامعه ایران است. دوم اینکه جمهوری اسلامی خود دامن زننده و حامی سنن ارتجاعی و عقب مانده در جامعه است و بویژه با قانونی کردن این امر راه را برای ازدواج کودکان باز کرده است. بعلاوه یک دلیل مهم این وضعیت فقر مردم است. خیلی از خانواده ها بچه شان را به ازدواج یک مرد دیگری در می آورند، بخاطر اینکه حتی پول تامین غذای فرزندانشان را ندارند. و تحت قوانین ارتجاعی اسلامی این راه برای خانواده ها باز

صفحه ۱۰

درباره زن در جمهوری اسلامی

از صفحه ۹

است. در حالیکه باید بچه ها، ۹ زن و مردم جامعه از گزند چنین قوانینی در امان باشند. نقش قانون در جامعه اینست که انسانها را از گزند مذهب، خرافه و سنن عقب مانده ارتجاعی در امان نگاهدارد. در جامعه ای که ما از آن صحبت میکنیم، مذهب عقیده انسانهاست. ولی یک خانواده اجازه ندارد بچه اش را در سن زیر قانونی به ازدواج بدهد و این کار جرم است. همانطور که فریده آرمان اشاره کرد قانون چنین فردی را مجرم میدانند و مجازات میکنند. در آن جامعه قوانین جامعه اجازه خشونت علیه زنان را نمی دهد و آنرا جرم میدانند. در آن جامعه همسر آزاری مجاز نیست و مجازات دارد. به عبارتی روشنتر جامعه با قوانین انسانی اش از خود دفاع میکند. و جلوی دست اندازی مذهب و هرگونه خرافه ای را به زندگی و معیشت مردم میگیرد. در آن جامعه مذهب دستش از دولت و زندگی مردم کوتاه است. چه برسد به اینکه بتواند به عنوان قانون به زندگی مردم تعرض کند. معنای همه اینها اینست که زن و مرد باید در تمام شئون زندگی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی برابر باشند. در آن جامعه دست مذهب از زندگی کودک کوتاه است. جمهوری اسلامی همانطور که اشاره کردم سنن ارتجاعی و عقب مانده را باد میزند. پشتیبانی میکند. خیلی از این سنت ها قانون هستند. اما مردم علیه همین سنت ها ایستاده اند و این خود یکی از موضوعات جنگ مردم با این حکومت است.

کیوان جاوید: فرق این زنان چیست؟ اینجا در اروپا زنان میتوانند از پانزده سالگی رابطه داشته باشند. حتی با یکدیگر سکس داشته باشند. و حالا فریده آرمان توضیح داد که به آنها آموزش داده میشود. راههای جلوگیری از بارداری را در مدارس آموزش میدهند و همه اینها خوب جمهوری اسلامی هم میتواند بگوید که من همه اینها را قانونمند

انترناسیونال

است. این يك توحش است و باید علیه آن بلند شد.

کیوان جاوید: شهلا دانشفر اجازه بدهید به سراغ موضوع سوم بحث برویم. بنا به گزارشات ۹۵۰۰ مورد همسر آزاری در شش ماه گذشته در تهران در پزشکی قانونی ثبت شده است، یعنی ۹۵۰۰ زن در عرض شش ماه کتک خورده اند و ثبت شده است. هزاران مورد دیگر وجود دارد که در این گزارشات نیامده است. چرا در يك جایی مثل تهران، يك جایی مدرن که با دنیا رابطه ای نزدیک دارد، ۹۵۰۰ جرم ثبت میشود و هنوز ادامه دارد. دلیلش چیست؟

شهلا دانشفر: دلیلش جمهوری اسلامی. **کیوان جاوید:** منظورتان اینست که ربطی به مردم ندارد؟ **شهلا دانشفر:** اجازه بدهید. من توضیح میدهم. خشونت در جامعه ریشه اش، جمهوری اسلامی با قوانین ارتجاعی اسلامی حاکم است. ریشه آن جمهوری اسلامی با جهنمی است پر از فقر و محرومیت که برای کل جامعه ساخته است.

در حاکمیت رژیم اسلامی فقر، بیکاری، بی خانمانی خانواده ها را به تلاشی کشانده است، هرگونه آزادی و حق و حقوقی از مردم و خصوصا زنان سلب شده است، آنوقت در پناه قوانین ضد زن اسلامی زنان در معرض بیشترین آسیب های اجتماعی از جمله همسر آزاری قرار میگیرند. در این قوانین زن نفقه بگیر مرد است. زن از بسیاری از حقوق اجتماعی محروم است و در واقع هیچ قانونی در دفاع از زن وجود ندارد. بلکه به عکس همه چیز بر علیه زن است. حتی بر اساس نص صریح قرآن و سوره النساء آن، زن کشتزار مرد است. اگر زن مرد را ارضاء نکند، مرد حق تنبیه او را دارد و این عقب ماندگی ها را جمهوری اسلامی در جامعه دامن میزند و بازتولید میکند و مورد حمایت قرار میدهد. بنابراین روشن است که آمار همسر آزاری هم بالا خواهد رفت.

نکته قابل توجه اینجاست که شما وقتی به مناسبات غالب بر جامعه

نگاه میکنید، این عقب ماندگی ها نیست که زندگی مردم را رقم میزند. بلکه در بخش عظیمی از خانواده ها روابطی با استانداردهای انسانی حاکم است. و هر جا که چنین نیست، اعتراض هست. مبارزه است.

کیوان جاوید: فریده آرمان آیا زن آزاری در سوئد زیاد است، کم است، چطور است و اگر این اتفاق بیفتد برخورد قوه قضایی و دولت با این قضیه چگونه است؟

فریده آرمان: من با زنان و بچه هایی که مورد خشونت قرار میگیرند، کار میکنم. این مساله موضوع کار سازمان ما در سوئد است. در سوئد امکانات وسیعی برای کمک به این زنان وجود دارد. اگر مردی همسرش را بزند، این زن میتواند به پلیس مراجعه کند، و آنها آن مرد را دستگیر و محاکمه میکنند. اگر زن مورد تهدید قرار گرفته باشد، به او خانه ای امن میدهند. میتواند نام و آدرس خود را مخفی کند. میتواند برای مدتی که نمیتواند سرکار برود و مجبور شده است، کارش را ول کند و فرار کند، حقوق بگیرد، از امکانات روانشناس، بهداشت و دکتر و همه اینها برخوردار میشود، و خلاصه اینکه يك مجموعه بزرگ حمایت از زنی که مورد خشونت قرار میگیرد وجود دارد و ساپورت میشود. متأسفانه خشونت به زن مساله ای جهانی است. ولی در جاهایی مثل سوئد و اروپا، خشونت علیه زن جرم است و کوچکترین تعرضی به بدن زن و کودک مورد مواخذه قرار میگیرد و برای آن دادگاه تشکیل میشود. ولی جاهایی مثل ایران خودشان مبلغ خشونت هستند. اگر زنت به حرفت گوش نداد، میتوانی او را بزنی و اشکالی هم ندارد. محاکمه هم نمیشوی، و اسلام این را گفته است. البته این آمار ۹۵۰۰ اصلا آمار واقعا از این فاجعه دردناک نیست. من خودم با چندین زنی که از ایران آمده بودند، که همسرانشان بشدت آنها را کتک میزد، مصاحبه کردم و با آنها در محیط کارم حرف زدم، میگفتند ما اصلا اجازه نداشتیم برویم و شکایت کنیم که همسرمان ما را

کتک زده است. میرفتیم میگفتیم خوردیم زمین و دستان شکسته است و هزار جور بهانه الکی می آوردند که موضوع را پنهان نگاهدارند. و از اینکه کتک خورده اند حرفی نمی زدند. میخواهم بگویم که آمار واقعی بیشتر از اینهاست.

کیوان جاوید: شهلا دانشفر اگر نکته ای کوتاه در این زمینه دارید بگویید؟

شهلا دانشفر: متأسفانه همسر آزاری همانطور که اشاره شد يك پدیده جهانی است. خشونت علیه زن يك پدیده جهانی است. و این یکی از مصائب جوامع سرمایه داری است. اما در کشورهای غربی جنبش رهایی زن دستاوردهایی دارد و توانسته است قوانینی را به جامعه تحمیل کند که از حقوق پایه ای زن دفاع میکند. اما در جایی مثل ایران زن در این جنگل و انفسا و بی حقوقی مطلق رهاست. منتها در مقابلش شما يك جنبش قوی دفاع از حقوق زن را می بینید. در مقابلش شما يك اعتراض هر روزه را می بینید. پدیده دختران فراری بطور واقعی اعتراض این دختران علیه تحجر و بی حرمتی ها در چهارچوب خانواده هایست. این جمهوری اسلامی حامی آنست. این دختران جوان، این زنان به جایی میرسند که از خانه بیرون میروند و حاضر به تن دادن به این وضعیت نمیشوند. در این قضیه يك اعتراض و يك عصیان را می بینید. اما چون قانون رسمی حاکم نیز علیه آنهاست، وقتی هم که از خانه بیرون میزنند، به خاطر بی تامینی به دام باندهای تن فروشی و اعتیاد و غیره می افتند و تن فروش میشوند. کارتن خواب میشوند. اینها قربانیان سرمایه داری وحشی حاکمند. شما همچنین نهادها و گروههای مبارزاتی دفاع از حقوق زن را در جامعه می بیند که دارند به جلو می آیند، و جنبش رهایی زن، یکی از جنبش های قوی و اجتماعی است که مستقیما جمهوری اسلامی و قوانینش را به چالش میکشد.

آزار جنسی زنان در تشییع جنازه هاشمی رفسنجانی یک سرکوب سازمانیافته بود!

شیرین شمس

خطر تجمعات بعدی برای حاکمیت و نقش زنان؛

اعتراضات ۸۸ علیه نظام جمهوری اسلامی و حضور فعال زنان بیش از پیش این مهر را بر پیشانی جامعه ایران زد که زنان نیروی محرک، پیشگام و فعال اعتراض علیه وضعیت موجود هستند. همچنین اعتراضات چند ساله اخیر نشان داده که زنان نه تنها در پیشبرد جنبش نوین رهایی زنان بلکه در پیشبرد جنبش کارگری و تاکید بر مطالبات آن، در اعتراضات معلمان و پرستان، در پیشبرد و اعتراضات جنبش های زیست محیطی، و به رادیکالترین شکل ممکن در تقویت جنبش اعتراضی علیه دین و به لوزه درآوردن ارکان حاکمیت اسلامی نقش فعال، موثر و گسترده ای داشته اند. لذا با شدت گرفتن روحیه اعتراضی اقشار مختلف جامعه، زنان بیش از پیش خطری بالقوه و بالفعل برای حاکمیت سرکوبگر جمهوری اسلامی محسوب می شوند. با این حساب هدف از آزار جنسی زنان در این مراسم در راستای جلوگیری از حضور فعال این قشر معترض جامعه در تجمعات بعدی هم، بوده است.

در مقابل خشونت و آزار جنسی سازمانیافته علیه زنان چه باید کرد؟

یک همبستگی بین زنان و مردان و بین همه اقشار تحت ستم جامعه و طرح یک برنامه استراتژیک آماده سازی و مقابله با آزار جنسی در صورت رخداد در تجمعات و اعتراضات الزامی است. با پیشروی جنبش اعتراضی علیه وضعیت موجود و صورت گرفتن تجمعات گسترده، آزارهای جنسی سازمانیافته حکومتی علیه زنان و حضور آنان هم پیش بینی میشود. لذا راه حل اینست که در

خاورمیانه بوده که بعضا سرنگون هم شده اند.

"ایمان العبیدی" زن جوان از لیبی که در مارس ۲۰۱۱ در جریان انقلاب و مبارزه مردم لیبی علیه قذافی با شجاعت خود را به خبرنگاران خارجی مستقر در یک هتل در تریپولی رساند و علیه تجاوز دسته جمعی لباس شخصی های قذافی به خود اعتراض کرد، جهان را متوجه جنایاتی کرد که در خلال اعتراضات از جانب نیروی سرکوبگر علیه زنان میشود. همچنین کمی پس از سرنگونی حسنی مبارک در مصر، افشای تجاوز گروهی جریانات اسلامی به زنان و خبرنگاران در میدان التحریر قاهره دنیا را در بهت فرو برد، تجاوزی که به قصد خالی شدن میدان مبارزه از نیروی های رادیکال، سکولار و آزادیخواه و افتادن قدرت بدست نیروهای اسلامی صورت گرفته بود.

جمهوری اسلامی هم از این قاعده تاریخی مستثنی نیست. یک حاکمیت تمامیت خواه مبتنی بر قوانین ارتجاعی اسلامی که از تجاوز به زنان باکره اعدامی و دیگر آزارها و خشونت های جنسی سیستماتیک در زندانها، تا تجاوز با شیشه نوشابه در کهریزک به معترضین سال ۸۸ در کارنامه سرکوبگری و جنایاتش ثبت شده است. و اثبات می کند این نظام از این مکانیزم ارتجاعی، وحشیانه و ضد انسانی، چطور در سرکوب مخالفین و مرعوب کرده جامعه در راستای تداوم حیات خود استفاده کرده است. لذا آزار جنسی سازمانیافته زنان توسط لباس شخصی ها در تشییع جنازه رفسنجانی هم یک نوع ابزار حکومتی در راستای ترساندن و سرکوب زنان و برای جلوگیری از اعتراضی شدن فضا بوده است.

روحیه اعتراضی جامعه،

اخبار، توثیق ها و افشای آزار جنسی زنان در مراسم تشییع خشونت و سرکوب سازمانیافته و هدفمند حکومتی علیه حضور زنان در تجمعات اعتراضی دارد. از آنجائیکه بخش عظیمی از شرکت کنندگان در این مراسم دولتی که در تاریخ ۲۱ دیماه ۹۵ برگزار شد، آن را به عنوان یک فرصت برای انعکاس اعتراض خود علیه وضعیت موجود تلقی کرده و در آن حضور بهم رساندند، از پیش نگرانی های زیادی را برای حاکمیت بوجود آورده بود. امنیتی و پلیسی کردن فضا با حضور قابل توجهی از ماموران نیروی انتظامی، گارد ضد شورش و ماموران امنیتی، گواه این بود که تمهیدات گسترده ای علیه حضور و تجمع مردم اندیشیده و اجرایی شده بود. و مضاف بر آن شواهدی از طرف شرکت کنندگان و حتی خبرنگاران دال بر اینکه لباس شخصی های زیادی و بصورت سازمانیافته و گسترده به آزار جنسی زنان می پرداختند، نشان میدهد حضور فعال، گسترده و پررنگ زنان چقدر میزان ضربه پذیری این رژیم را بالا میبرد تا جائیکه برای کاهش این ضربه پذیری دست به سرکوب اینچنینی میزند.

آزار جنسی و تعرض و تجاوز به زنان از مختصات حکومتی سرکوبگر و جریانات اسلامی است!

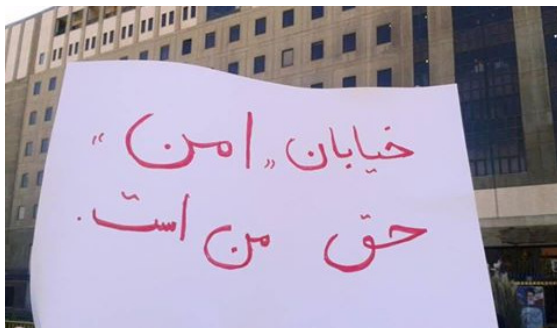
تاریخ گواه اینست که حکومتی دیکتاتور و سرکوبگر همواره از آزار جنسی و تجاوز به زنان برای سرکوب مخالفین خود و مرعوب کردن جامعه استفاده کرده اند و مروری بر همین ده سال گذشته نشان میدهد این ابراز چگونگی مورد استفاده حاکمیت های دیکتاتوری



استراتژیک انجام دهند و از هم اکنون به فکر راه اندازی گروههایی باشند تا در طول اعتراضات، علیه آزارهای جنسی زنان به مقابله سیستماتیک و گسترده بپردازند. در حال حاضر تشکیل و راه اندازی گروههایی در سطح محله ها و مناطق شهری، طبق الگویی که در انقلاب مصر به اسم "گروه مقابله با تجاوز" بوجود آمد تا از اعمال آزار و خشونت و تجاوز جنسی علیه زنان جلوگیری و در صورت رخداد با آن مقابله کنند بشدت ضروری است.

۲۴ دی ۱۳۹۵

۱۳ ژانویه ۲۰۱۷



استعفا از حزب کمونیست کارگری ایران

به امید سرنگونی جمهوری اسلامی ایران و یک دنیای بهتر برای مردم ایران که هر روزه مشت بر آسمان می کوبند.
مریم نمازی و فریبرز پویا
۱۰ ژانویه ۲۰۱۷

بدین وسیله به اطلاع می رسانیم که از این تاریخ از حزب کمونیست کارگری ایران استعفا می دهیم. برای تمام عزیزانی که چند دهه با هم فعالیت داشته ایم آرزوی موفقیت می کنیم.

در ضمن بااطاعتان میرسانم که از نظر حزب استعفای شما تاثیری بر پخش برنامه نان و گل سرخ از کانال جدید ندارد. امیدوارم به تهیه این برنامه همچنان ادامه بدهید. امیدوارم به حزبتان بازگردید. درهای حزب همیشه بروی شما باز است. با آرزوی موفقیت حمید تقوایی
۱۰ ژانویه ۲۰۱۷

رققا مریم نمازی و فریبرز پویا عزیز از استعفای شما بسیار متاسفم. از مبارزات شما در صفوف حزب صمیمانه قدردانی میکنم و تاکید میکنم که حزب کماکان حامی فعالیتهای اجتماعی و مبارزات شما علیه اسلام سیاسی و در هر عرصه دیگری خواهد بود.

کارگران در هفته ای که گذشت

از صفحه ۶

که رنگ اعتراض به این شهر داد. این اتفاق در صبح روز ۱۹ دیماه روی داد. در این روز کارگران پلی آکریل در مقابل استانداری این شهر دست به تجمع زدند و پس از اینکه مقامات حکومت حاضر به مذاکره با آنها نشدند، بطرف میدان انقلاب دست به راهپیمایی زدند. نیروی انتظامی نگران از ادامه راهپیمایی ۶۰۰ کارگر این کارخانه در وسط این شهر و جلب توجه بیشتر مردم و حمایت آنها، به زور متوسل شد و کارگران معترض را متفرق کرد. در جریان این حرکت اعتراضی هفت نفر از کارگران بازداشت شده که ظهر روز ۲۰ دی با قید کفالت آزاد شدند. کارگران پلی آکریل در هشتم دیماه پس از بی نتیجه بودن تجمع کردن در مقابل دفتر امام جمعه به مقابل استانداری رفتند و بعد نیز بصورت راهپیمایی در خیابانهای مرکزی شهر حرکت کردند. که با دخالت نیروهای انتظامی مواجه شد.

حقوق ۶ ماه ۲۰۰۰ کارگر پلی آکریل توسط کارفرمای کارخانه بالا کشیده شده و وقتی کارگر اعتراض میکند، نیروی انتظامی در دفاع از کارفرما و سرمایه داران دزد و مفتخور کارگران را مورد تعرض قرار میدهد، فعالین معترض را به اسم اخلاف در نظم بازداشت کرده و بعد هم با قید کفالت آزاد میکنند.

نپرداختن دستمزدها جرم است. طلبهای کارگران پلی آکریل باید فوراً پرداخت شود. پرونده های امنیتی تشکیل شده برای هفت کارگر این کارخانه باید باطل شود. به امنیتی کردن مبارزات کارگران، معلمان و مردم معترض باید خاتمه داده شود. کارگران پلی آکریل بخاطر خواستهایشان و در برابر تعرضاتی که به شرایط کار و معیشتشان صورت گرفته است، بارها دست به اعتصاب و تجمع زده اند. یک نمونه مهم آن مبارزات قدرتمند این کارگران در سال ۹۲ علیه کوچک سازی کارخانه و خطر بیکارشان از کار بود. که در جریان آن جمهوری اسلامی ۴ نفر از کارگران را دستگیر کرد. اما این دستگیری با ادامه تجمعات اعتراضی هر روزه کارگران مواجه شد. در آن هنگام کارگران با اعتراضات قدرتمندشان توانستند ۴

همکار زندانی خود را پس از یک هفته بازداشت آزاد کنند و بعد نیز آنان را به سر کارشان بازگردانند و در روز بازگشت به کارخانه با حلقه های گل از آنها استقبال کرده و موفقیت خود را جشن گرفتند.

پلی آکریل یکی از مراکز پر جنب و جوش اعتراضی کارگری است. اعتراضات تاکنونی دو هزار کارگر این کارخانه که با خانواده هایشان جمعیت بزرگی میشوند، انعکاس مهمی در این شهر دارد. مبارزات قدرتمند کارگران پلی آکریل تا هم اکنون درسهای آموزنده ای برای این کارگران داشته و بدون شک آنها را در موقعیت متحد تر و قویتری قرار داده است.

پنجمین هفته از تجمعات اعتراضی کارگران کشت و صنعت مهاباد

اعتصاباتی طولانی مدت از نوع پنج هفته اعتراض شبانه روزی در کشت و صنعت مهاباد و نزدیک به دو هفته اعتصاب در شرکت ساختمانی نصب در پالایشگاه ستاره سرخ به موضوعاتی قابل توجه و خبر ساز تبدیل شده اند. بیش از ۵۰ نفر از کارگران مجتمع کشت و صنعت مهاباد پس از واگذاری مجتمع از طریق مزایده، بیش از ۱۶ ماه است دستمزد خود را دریافت نکرده و در اعتراض بسر میبرند. این کارگران طی این ۵ هفته در هوای سرد زمستانی چادر زده و با فروختن آتش به تجمع خود ادامه داده اند. این اعتراضات ادامه دارد. کارگران کارخانه کشت و صنعت مهاباد بارها و بارها بر سر خواستهایشان و در مقابل تعرضات کارفرمایان اعتراض و مبارزه کرده اند. از اینرو اخبار آن همواره در سرتیتر اخبار اعتراضات کارگری قرار دارد.

روز ۱۹ دی در سی و هفتمین روز از تجمع اعتراضی این کارگران، نیروی انتظامی وارد کار شد و با حکم رسمی به کارگران گفت که چادرهایی را که برای تحصن خود در مقابل کارخانه زده بودند، را جمع کنند. کارگران چادرها را جمع کردند، اما از روز بعد همچنان به تجمعات اعتراضی خود ادامه دادند. شانزده ماه دستمزد کارگران را بالا کشیده اند، و تنها واکنش دولت دخالت نیروی انتظامی برای جمع کردن

چادرهای کارگران است. نگرانی آنها تبدیل شدن این چادرها به پاتوق کارگران و خانواده هایشان و حمایت مردم شهر از آنان است.

کارگران شرکت ساختمان نصب در پالایشگاه ستاره سرخ

از تاریخ نهم دیماه کارگران شرکت ساختمانی نصب در پالایشگاه ستاره خلیج بندرعباس برای دریافت دستمزد های عقب مانده خود که از شهریور تاکنون پرداخت نشده است دست به اعتصاب گسترده زده اند و هنوز هم این اعتصاب ادامه دارد. این اتفاق در کنار طومار اعتراضی ده هزار و پانصد نفری کارگران صنعت نفت با خواست افزایش دستمزدها نشان از تحرك اعتراضی گسترده در میان کارگران شاغل در صنعت نفت است.

معلمان بازنشسته باز هم به تجمع در مقابل مجلس فراخوان دادند

معلمان بازنشسته برای ۲۸ دی ماه،

پیامدهای مرگ رفسنجانی

از صفحه ۶

مرگ رفسنجانی جنبشهای اعتراضی و مبارزات مردم را در چه وضعیتی قرار میدهد. آیا فضا برای مبارزه مردم بازتر خواهد شد؟ و یا مردم تحت فشار بیشتری قرار خواهند گرفت؟

حمید نقوی: همانطور که در سئوالات قبل توضیح دادم تا جایی که به مبارزات مردم مربوط میشود تغییر تحولات بین جناحها نقش تعیین کننده ای ندارد. تاثیرش تنها اینست که مردم معمولاً از شدت گرفتن کشمکش جناحها استفاده میکنند برای اینکه تعرض بیشتری بکنند. وگرنه از مواضع و عملکرد رفسنجانی خیری به مردم نمی رسد که حالا با مرگش مردم تحت فشار بیشتر قرار بگیرند. میتوانست مهره مهمی از جناح مقابل هم ببرد و همین تاثیر را داشته باشد.

به نظر من اصل موضوع اینست که الان در جامعه ایران مبارزه برای افزایش دستمزدها و حقوقها بالاگرفته، جنبش کارگری در سال گذشته قدمهای بلندی به پیش برداشته است و چهره هایش بجلو رانده شده اند، زنان بخصوص

برای پیگیری خواستهایشان فراخوان به تجمع در مقابل مجلس داده اند. معلمان بازنشسته در تجمعات قبلی خود با شعارهایی "چون معیشت، منزلت حق مسلم ماست"، "خط فقر سه میلیون حقوق ما یک میلیون"، "ما همه عبیدی هستیم، معلم زندانی آزاد باید گردد"، اعتراض خود را به زندگی زیر خط فقر اعلام داشتند. معلمان در اعتراضاتشان همچنین خواستار بیمه کارآمد و درمان رایگان شده اند. در عین حال یک خواست مهم معلمان مختمومه یافتن امنیتی کردن آموزش و پرورش، لغو احکام امنیتی صادر شده برای کارگران، معلمان و فعالین اجتماعی و آزادی فوری اسماعیل عبیدی و دیگر زندانیان سیاسی در بند است. خواستهای معلمان بازنشسته، خواستهای همه معلمان و همه مردم است. وسیعاً اطلاع رسانی کنیم و حمایت خود را از مبارزات و خواستهای معلمان بازنشسته اعلام کنیم.

برای شرکت در استایوم ها و مساله ورزش تعرض تازه ای را شروع کرده اند، جنبش معلمان گسترش کم سابقه ای پیدا کرده است، بازنشستگان به تجمعات و حرکتهای اعتراضی دست زده اند و غیره. اینها نمونه هائی از جنبش های اعتراضی هست که ناشی از مسائل واقعی جامعه است ناشی از بیکاری و سطح معیشت چندین مرتبه زیر خط فقر کارگران و توده مردم، اختناق و اعدام و سرکوبها و حتی دادخواهی از کشتارهای دهه شصت و غیره. جامعه دارد میجوشد. در تمام این اعتراضات و جنبشها رفسنجانی و امثال رفسنجانی کاملاً در برابر توده مردم قرار دارند و جزء مسئولین و آفرینندگان این فقر و بیحقوقی و سرکوب بوده اند. مرگ رفسنجانی همانطور که بالاتر توضیح دادم تنها میتواند اینطور بر حرکتهای اعتراضی تاثیر بگذارد که اختلافات میان دار و دسته ها را تشدید کند و زمینه برای تعرض بیشتر مردم فراهم شود. روند اوضاع به این سمت میرود.

کارگران بازداشتی پلی آکریل با قید کفالت آزاد شدند، راهپیمایی کارگران در وسط شهر

هفته گذشته شاهد راهپیمایی بیش از ۶۰۰ کارگر پلی آکریل اصفهان در وسط شهر بودیم. این یک اتفاق مهم سیاسی در این شهر بود

درباره زن در جمهوری اسلامی

از صفحه ۱۰

کیوان جاوید: وظایفی که شما یاد کردید از همه جنبش‌هایی که شما یاد کردید و جنبش‌هایی که همه می‌شناسند، از جمله دفاع از زندانیان سیاسی، جنبش کارگری، جنبش فاع از حقوق کودک، آیا همه این جنبش‌ها بطور ویژه روی موضوع وضعیت زنان در جامعه باید کاری کنید. دست به دست هم بدهند و کار ویژه مداومی را انجام دهند؟

شهلا دانشفر: معلوم است که باید اینطور باشد. چون ضدیت با زن هویت جمهوری اسلامی است و چاقی بر روی سر جامعه و برای سرکوب مردم است. در همین سیستم است که کارگر را حقوق نمیدهند، از کار بیکار میکنند و هر روز تعرض بر زندگی و معیشت کارگران بیشتر میشود. خوشبختانه امروز شما می‌بینید که جنبش کارگری صدای اعتراض را علیه

تبعیض علیه زن، علیه اعدام، و برای آزادی زندانیان سیاسی بلند کرده است. و می‌بینید که جنبش کارگری با پا گذاشتن به این عرصه های مبارزه دارد سیاسی تر و اجتماعی تر عرض اندام میکند. به نظر من تمام جنبش‌ها، تمام بخش‌های جامعه باید نسبت به این موضوع حساس باشند. مثلاً وقتی طرحی تحت عنوان عقیم کردن زنان کارتن خواب به میان کشیده میشود، محکم در مقابل آن بایستند. هم اکنون کارزارهای اعتراضی‌ای علیه تبعیض علیه زن، علیه بیحقوقی کارتن خوابان و زنان کارتن خواب وجود دارد. گروه‌های مبارزاتی‌ای در همین رابطه در مدیای اجتماعی شکل گرفته است. باید وسیعاً به این اعتراضات و به این کارزارها پیوست. با ابتکارات مختلف علیه تعرضاتی که حکومت اسلامی تدارک می‌بیند، اعتراض شکل

داد. یک نمونه اش کارزار در دفاع از حق دوجرخه سواری زنان است. که کارزاری مهم علیه تفکیک جنسیتی حکومت اسلامی است که می‌بینیم چگونه توانست به اعتراضی اجتماعی تبدیل شود. یا کمپینی که علیه مشروعیّت یافت ازدواج با فرزند خوانده به راه افتاد و در این رابطه طومارهای اعتراضی به راه افتاد و نیروی بزرگی از انسانهای آزادخواه و برابری طلب را حول خود گرد آورد. و نمونه های چنین کارزارهای موفق زیاد است. من می‌خواهم بگویم که تبعیض علیه زن یک پدیده اجتماعی است. عقیم سازی زنان کارتن خواب، نمونه‌ای وحشیانه از سیاست‌های حکومت آپارتاید جنسی در ایران است و با یک اعتراضی سراسری باید پاسخ گیرد.

کیوان جاوید: فریده آرمان سخنگویان، چهره های سرشناس جلوی صحنه من کم می‌بینم در این عرصه در ایران بیابند و صحبت کنند. شما پیامتان به فعالین

جنبش زنان چیست؟
فریده آرمان: به نظر من فعالین جنبش دفاع از حقوق زن حرف می‌زنند و در اعتراضات جاری نقش دارند، ولی به دلیل اینکه این عرصه از مبارزه مستقیماً حکومت را به چالش میکشد، محدودیت دارند. اما جنبش رادیکال در سطح اجتماعی وجود دارد. و همیشه بروزاتش را ما دیده ایم. مثلاً در آزادی های یواشکی دیدیم که چگونه زنان نه بصورت یواشکی بلکه با اسم و رسم و چهره آشکارشان بی حجاب عکس گرفتند، و اعتراض خود را اعلام کردند. و نمونه های این اعتراضات بسیار است. در هر حال مساله اصلی اینست که آزادی زن، معیار آزادی جامعه است. اگر می‌خواهیم جامعه آزاد باشد. اگر می‌خواهیم ایرانی آزاد را بسازیم باید در آن زن و مرد برابر باشند. این باید در تمام عرصه ها، جنبش کارگری، جنبش معلمان، جنبش دانشجویی، اولین خواست و شاید مهمترین خواست

باشد. باید خواستشان این باشد که تبعیض علیه زن برداشته شود. برابری زن و مرد در تمام عرصه ها و همه شئون اجتماعی برقرار شود.

شهلا دانشفر: خوبست این را بگویم که یک چهره شاخص جنبش‌های زن امروز در ایران آتنا دائمی است. بخاطر مبارزه علیه تبعیض علیه زن الان در زندان است و هفت سال حکم دارد. یک قدم مهم دفاع از آتنا دائمی و آتنا دائمی هاست و این چهره‌ها دارند جلو می‌آیند و این یک پیشروی مهم جنبش دفاع از حقوق زن است.

کیوان جاوید: خیلی ممنون. مرسی که این موضوع مهم را یاد آوری کردید. ممنون از هر دوی شما شهلا دانشفر و فریده آرمان که در این برنامه شرکت کردید. امیلوارم برنامه های بیشتری با هم داشته باشیم.

کارگران پلی اکریل بازم در خیابانهای اصفهان راهپیمایی کردند



اخراج تعداد زیادی از آنها بود. این مبارزه همچنان به اشکال مختلف جریان دارد.

حزب کمونیست کارگری ضمن حمایت قاطع از خواست های کارگران پلی اکریل، خانواده های آنها را فرامیخواند در تجمعات و راهپیمایی های بعدی با تمام قوا شرکت کنند و کارگران و مردم شهر اصفهان را به حمایت از این مبارزه حق طلبانه تشویق کنند. باید با نیروی بیشتری به میدان آمد تا دولت و کارفرما را به عقب نشینی وادار کرد. این یک راه مهم برای جلوگیری از دخالت سرکوبگران حکومت نیز هست.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۹ دیماه ۱۳۹۵، ۸ ژانویه ۲۰۱۷



خیابانهای اصفهان زدند. این تجمع نیز با دخالت نیروهای انتظامی مواجه شد.

کارگران پلی اکریل سابقه درخشانی از مبارزه دارند. بارها دست به اعتصاب و تجمع زده اند. از جمله در جریان اعتصاب و تجمعات هرروزه کارگران در آبان ۹۲، جمهوری اسلامی ۴ نفر از کارگران را در روز ۳۰ آبان دستگیر کرد که با ادامه تجمع هرروزه کارگران مواجه شد. کارگران هر روز در کارخانه تجمع کرده و خواهان آزادی همکاران خود شدند. حتی یک شب را در کارخانه ماندند و از رفتن به خانه های خود اجتناب کردند. مقامات حکومت که تهدیداتشان علیه کارگران کارساز نشد کارگران بازداشتی را پس از یک هفته در روز ۶ آذر آزاد کردند. کارگران پس از چند روز تلاش همکاران خود را به سر کار بازگرداندن و با حلقه های گل از آنها استقبال کردند. اعتراض کارگران علیه کوچک سازی کارخانه و

صبح امروز یکشنبه ۶۰۰ نفر از کارگران پلی اکریل اصفهان در مقابل استانداری این شهر دست به تجمع زدند و پس از اینکه مقامات حکومت حاضر به مذاکره با آنها نشدند، کارگران بطرف میدان انقلاب اصفهان دست به راهپیمایی زدند. نیروی سرکوب حکومت که از ادامه راهپیمایی کارگران و جلب توجه بیشتر مردم وحشت داشت به زور متوسل شد و کارگران معترض را متفرق کرد. حقوق ۶ ماه ۲۰۰۰ کارگر پلی اکریل توسط کارفرمای کارخانه بالا کشیده شده و دولت خود را پاسخگوی این اجحافات نمیداند. کارگران همچنین خواهان امنیت شغلی خود هستند.

لازم به توضیح است که روز ۸ دیماه نیز کارگران این کارخانه ابتدا در مقابل دفتر امام جمعه تجمع کردند و پس از بی نتیجه بودن این تجمع به مقابل استانداری رفتند و پس از شنیدن صحبت های تکراری فرماندار دست به راهپیمایی در

انتخابات آمریکا، جنگ سایبری جلوه ای از مصافهای آتی

از صفحه ۱

بطور همه جانبه و افشاگرانه ای توسط ویکی لیکس به خارج درز داده شد. و اکنون سازمانهای رنگارنگ امنیتی و اطلاعاتی آمریکا از سی آی ا و اف بی آی و ... جملگی به خط شده اند که سرنخ های خود را در این زمینه و تاثیرات معین و احتمالی آن به خورد جامعه دهند. اما هدف اثبات دخالت دولت روسیه نه الزاما بمنظور تغییر آنچه که پایان گرفته است بلکه گشودن آشکار و از قرار "موجه" جبهه جدیدی در دوره آتی است.

آنچه روشن است این است که ویکی لیکس و جولیان آسانژ اطلاعات گسترده ای از کمپین انتخاباتی هیلاری کلینتون در حیاتی ترین روزهای پایانی انتخاباتی آمریکا علنی کردند که گوشه ای از بند و بستها و ریاکاریها و توطئه گری های این جناح از هیات حاکمه را برملا میکرد. از طرف دیگر دفاعیات و تعریفات علنی پوتین از ترامپ و همچنین درخواست ترامپ از روسیه مبنی بر علنی کردن ایمیلهای "گم شده" کلینتون به این فرضیه دامن زده است که اطلاعات ویکی لیکس توسط "هکرها روسی"، هکرها که تحت کنترل و نظارت دستگاه حاکم روسیه قرار دارند، بدست آمده و در اختیار این نهاد برای پخش قرار گرفته است. علنی نشدن ذره ای از ایمیلها و توطئه های حزب جمهوریخواه و کمپین دانالد ترامپ به این فرضیه مقبولیت بیشتری می بخشد. چرا يك جناح از هیات حاکمه آمریکا توسط ویکی لیکس مورد افشاگری و آشکارسازی قرار گرفت؟ چرا جناح اولترا راست و فاشیست هیات حاکمه که در عین حال خواهان بهبود روابط آمریکا و روسیه است مورد کوچکترین تعرضی قرار نگرفت؟ کدام منفعت سیاسی خاصی ایجاب میکرد که تنها يك جناح هیات حاکمه آمریکا و نه هر دو جناح مورد تعرض قرار گیرد؟ آیا حقیقت جویی و افشاگری همه جانبه کل هیات حاکمه آمریکا ایجاب نمیکرد که کل جناحهای هیات حاکمه در این راستا افشاء شوند؟ درپاسخ مدافعین و مبلغین

کودن ترامپ بر دیوارهای حفاظتی شبکه اینترنتی کمپین ترامپ و حزب جمهوریخواه تاکید میکنند. واقعیت این است که این رویداد نقطه عطفی در جدالهای سایبری و آشکارا سوت شروع دورانی است که در آن جنگ سایبری به يك رکن اساسی جدالهای جهانی میان قطبهای متخاصم در کنار جنگ و جدال نظامی و سیاسی و تجاری و اطلاعاتی تبدیل شده و خواهد شد. اکنون نیز دول سرمایه داری مختلف مشغول سازمان دادن و تجهیز خود در این جبهه جدید اند. سرمایه گذاری در این عرصه بشدت در حال گسترش است. آگامی های علمی و کامپیوتری را به خدمت گرفته اند. این عرصه متخاصم نیز مانند سایر عرصه های تقابل این نیروها محدود به جریانات وابسته به هیات حاکمه کشورهای طرفین نیست. قربانیان این جدال نیز مانند اکثر جنگهای تروریستی معاصر، که تر و خشک را باهم میسوزاند، میتوانم مردم عادی، عادی ترین مردم باشند. به عبارت دیگر جهانی شدن جوامع بشری در دوران اینترنت و انفورماتیک در عین حال به سازمانهای جاسوسی و امنیتی و طبقات حاکم این جوامع قابلیتهای جدیدی برای رقابت و سهم بری و دستیابی به اهداف خود بخشیده است. اگر در چند سال گذشته مساله "جاسوسی صنعتی" يك عرصه رقابت کشورهای رقیب بود، اکنون این ابزار کاربرد جدید و گسترده تری یافته و به اهمی مهم برای دستیابی به اهداف و سیاستهای عمومی این نیروها تبدیل شده است. اگر در گذشته بسادگی اطلاعات ایمیلی جامعه و جریانات اپوزیسیون مورد تجسس اطلاعاتی قرار میگرفت، اکنون این زندگی مردم و جامعه در عرصه های متفاوت است که به سادگی میتواند مورد تعرض قرار گیرد.

این اتهام را باید بیشتر مورد بررسی قرار داد. مستقل از اینکه به چه میزان و تا چه حدی دولت روسیه در این "توطئه" نقش داشته باشد، واقعیت بزرگتر این است که دولت آمریکا خود پرونده قطوری در سازماندهی کودتاهای گوناگون، ترور و دستگیری و تطمیع نیروهای مخالف خود در کشورهای گوناگون در طول تاریخ داشته است. سازماندهی کودتا در ایران، شیلی نمونه های کوچکی است که خود به آن اذعان دارند. نتیجتا چنین نیرویی نمیتواند مدعی حقیقت طلبی و دفاع از حریم خصوصی و مصونیت زندگی و مراسلات خصوصی آحاد جامعه در مقابله با این تعرض احتمالی دولت روسیه باشد. جنجال های تبلیغاتی جناحی از هیات حاکمه آمریکا اگر حتی به واقعیتی در این مساله مشخص اشاره کنند، نظر به کارنامه سیاه و خونین این کشور خود باید مورد نقد و افشاگری همه جانبه قرار گیرد. نظر به تجسس و کنترل روزمره اکثریت عظیم مکاتبات و مراسلات اینترنتی باید مورد مواخذه قرار گیرد. هیات حاکمه آمریکا خود باید نظر به تاریخ دخالت نظامی و سیاسی و امنیتی و اطلاعاتی آمریکا مورد تعرض بشریت آزادیخواه و برابری طلب قرار گیرد. اما روی دیگر تصویر دولت روسیه است. واقعیت این است که دار و دسته ترامپ بارها اعلام کرده اند که خواهان تغییر رابطه طبقات حاکمه در آمریکا و روسیه هستند. تحلیل های ابتدایی این تغییر سیاست در مناسبات این دو کشور را که در چند سال اخیر ابعاد مقابله جویانه تری بخود گرفته است، ناشی از منافع مالی و تجاری کمپانی ترامپ در روسیه میدانند. اما این شیفت سیاسی را نه تنها منافع مالی ترامپ بلکه دلایل سیاسی روشنی، در گرایش که ترامپ نمایندگی میکند، جستجو کرد. ترامپ خواهان مقابله با غول به پا خواسته چین است. بارها و بارها اعلام کرده است که محدودیتهای تجاری معینی بر کمپانیهای چینی اعمال خواهد کرد. به صراحت اعلام کرده است که خواهان تغییر مناسبات خود با چین

است. سیاست "یک چین" را که سیاست چند دهه اخیر غرب در برابر چین بوده است، به کناری زده و با مسئولین دولتی تایوان وارد مذاکره و گفتگو شده است. تغییر سیاست در قبال روسیه را باید در این چهارچوب، محدود کردن چین، جلوگیری از قدرتگیری بیشتر چین و سایه افکندن بر ابر قدرت آمریکا، جستجو کرد. این رویکرد به هیات حاکمه روسیه فرجه و فرصتی برای مانور و تعرض سیاسی و اطلاعاتی داده است.

هیات حاکمه روسیه در سالهای اخیر با تعرض ائتلاف آمریکا و ناتو مواجه بوده است. گسترش سپر دفاعی ناتو، تعرض و سازماندهی کودتا در اوکراین، و بالاخره تلاش برای محدود کردن روسیه به کشوری آسیایی از عرصه های این تقابل بوده است. اعمال تحریمهای اقتصادی آمریکا و متحدین اروپایی اش علیه روسیه از زمینه های جدی تلاقی این قدرتها است. از این رو فاکتورهای روشنی به مطلوبیت این نزدیکی

اشاره میکنند. تعرض و هک کردن جناحی از هیات حاکمه آمریکا در جریان انتخاباتی گوشه ای از تعرض روسیه به این تقابل است. اما باید تاکید کرد که این تعرض و افشاگری هک کردن نه با هدف افشاگری مانورها و بند و بستهای جناحهای مختلف هیات حاکمه در آمریکا بلکه اساسا تلاشی برای اعمال و پیشبرد سیاست مورد نظر هیات حاکمه روسیه و پوتین صورت گرفته است.

این جدالی است که در هر دو سوی آن نیروهای مرتجع و ضد آزادی قرار دارند. ابزار جنگی جدیدی در کشمکش جناحهای بورژوازی جهانی است. پایان بخشیدن به این جدال در گرو پایان دادن به سلطه طبقه سرمایه داری حاکم بر زندگی جامعه است. و این کار جنبش و نیرو و طبقه ای است که با آزادی خود بشریت را از شر سلطه طبقات حاکم خلاص خواهد کرد.

لیست کمک مالی به کنگره دهم حزب

مصطفی صابر ۱۰۰۰ دلار کانادا

جیمی از تهران ۳ هزار دلار

بهمن خانی ۱۲۰۰ یورو

شیرزاد ۲۵۰ یورو

جلیل جلیلی ۲۵۰ پوند

علی جوادی ۱۰۰۰ دلار آمریکا

بهرروز بهاری ۲۰۰ پوند

مجید آذری ۵۰۰ دلار

نازنین برومند ۲۳۵ یورو

داریوش صفا ۱۰۰ یورو

مینا بهروز و سلیمان سیگارچی ۵۰۰ دلار

جمع معادل ۶۸۹۰ یورو

با قدردانی عمیق

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود